

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدانا لهذا
والانا كنا لولاه لنجدنا

الحمد لله الذي هدانا لهذا
والانا كنا لولاه لنجدنا

الحمد لله الذي هدانا لهذا
والانا كنا لولاه لنجدنا

٦٠

عقيدة الطالبين

١١٥٢



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
والانا كنا لولاه لنجدنا

الحمد لله الذي هدانا لهذا
والانا كنا لولاه لنجدنا

PE7102



بسم الله الرحمن الرحيم

چہ بسیار و شایع ہوتا ہے و اکثر کہ عالم کون و مکان یہ یک امر کنی نہ پرورد
 بظہور آورد و ہزاران درود نامہ و در آن خلاصہ کن فلکان سرور اس چنان
 کہ مختصر محمد مصطفیٰ کہ اول ماحول شد توری و کنت نبیا و آدم بنی اول و اولین
 و صف کمال دست و برال و اصحاب کبار و کہ خلفا برحق و ہادیان راہ حق
 اند یاد آما بعد میگوید فقیر حقیر تقصیر عباد راہ دین محمد نظام الدین القادر
 غفرلہ شاد و بولوالدیہ و استاذہ و جامع المؤمنین الی یوم الدین اسے غفرین جناب
 حضرت اویس بن ابی شیبہ و اسی است کہ جمال باکمال خود را بظہور آورد خلقت نسائر ابود
 آوردہ بدلیل ان امتیاق آدم علی صورتہ و نفوٹ فید من روحی مسجد الما کہ انی جاں
 الی انہ سجدوا لیکم و خلقکم و ذکر انہ و الوشا مرار تقیاس و حیثیہ لکتم

دشمن الحجب للبدن البغض للمدبیت چو مقبول یکے شد گشت مقبول چو مرد و یکے
 از قرب حق دور فائده اول آنکه سالک را به امن در احوالات و مراتب کمالات خود
 مشک شد را دور کرده در اعتقاد صدیقیه ثابته گشته برام فقیری برسد زیرا که عقیده
 که کار فقیر را باطنی است از ابر و رتبه وصول الی الله است بالاتفاق درین سلسله
 بدون بدرقه مذکور تا بعد از کسب ریاضت و ذکر و اشغال و مشاهد و مراقبه و تزکیات
 نفس خاص و تصفیات دل خاص کسی بدرجه قرب کمال تا این حال نرسیده و نخواهد رسید
 مشکوف و معروف است نزد جملة عارفان حق بمن یعنے صادق الاعتقاد و در بیان بنده
 و خدا را برست چنانچه در کتاب شمائل الاتقیاء که بزبان ہندیت میفرمایند بہت
 سرگون ایشیا نہیں لکے پچھرتون حق کوننا سرہیں ہو چھمنی درہ نہیں ہے دوسپا
 گر حجاب و نفرت بد اعتقاد کی بجایاں پیران و مرشدان است وصول الی اللہ نہایت
 معاذ اللہ شہا این کمالات کہ آئندہ نوشتہ میشوند برای ثبوت و ترقی صدق و عقیدہ
 طالبان سولا است درین امور این عاصی را با الطیفیل بہرہ صواب حاصل آید آنکہ بجز
 دیدن کمالات پیر یقین و اعتقاد خود درست دہشتہ ہزار مذکور میرسند آنکس از اصراف
 اعتقاد کافیت دیدن کمالات پیر حاجت نیست چنانچہ بعضی صحابی رضی اللہ عنہم
 بغیر از دیدن معجزہ ایمان آورده اند چون صدیق اکبر رضی اللہ تعالیٰ عنہ و غیرہ

بیت چون ابو بکر از محمدؐ برپا
گفت ای لیس و جی کا ذب و بعضی کسانیکه

دیده و کلمات نبوت دانسته ایمان آورده اند او شان را سوائے دیدن
سجده فقط اعتقاد کافی نیست آنها را دیدن مجزه لابد و ضرورت بیانگاری است
فائده دوم آنکه حضرت معلّم بر کار شریعت برضای ثابت قدم و راسخ و مستند بلکه
از ابتدا احوال طفلیت و بلوغیت تا بذالآن زاهد و عابد هستند و اینست شریعت
چنانچه حسن چستی و سماع و سکر و لهو و لعب و هرزه گوئی و غیره جمیع ذنایم خود را
الوده نکرده اند از جمله معاصی شرعیّه این چند ذمیمه مذکور عیشهای جسمانی و نفسانی
چنانچه در شنوئی شریف وارد است بیت خشم و شهوت هر یکی را که در روئے چشم
بر دو شهوت آبر و وقت غصه وقت شهوت مرد کو طالب مرد چنینم کو بگو
بلکه در عالم روزگار هیچ سواری جناب عالم کاه کشت بیگانه گاسته نخورد
یعنی کاه غنیمت اگر قیمت می آید از این نخورد -

فائده سوم آنکه حضرت عالمی عمل و کسب فقیری موافق است با بزرگان صاحب
کاینی کرده و دلالت کمال و آثار عرفان و دندان بر چهره منور طالع و هویدا و دلیل
این نفس سیاه نم نمی و چون هم تن اثر شود پیدا و الاله از رنگ سرخ و سفید و غلظت و حیرت
و شیرین اینچنین محبت در دشتی بر چهره نباشد بسیار کان طعام چرب شیرین همیشه نخورد

و رنگ هم سرخ و سفید دارند عباست جمال اکمال از کجا آرد بجز فضل حق سبحانه که امیر
 فائده چهارم آنکه حضرت علی وقتیکه ملک عرب بر اسی حج بیت الله
 و زیارت رسول الله صلی الله علیه و سلم غم نگر کرده اند بفضل در هر مکان و
 در چهار و هر شهر و هر قریه و هر دای مردمان که بودند خدمت و حرمت حضرت
 چنان میکردند که مردمان و خادمان صادق الاعتقاد پیران و مرشدان خود را
 حال آنکه قبل ازین سفرند کور ملاقات هیچکس نشده بود بایضا اینقدر ملاقات اول
 بغیر از امتحان میکردیم و اغوا باعث تصرف و کمال است -

فائده پنجم آنکه در سفر فرمود رسول دنیاوی یعنی خرچ و غیره چیز نبرد از
 طلب نمیداشتند همه چیز خالصا بے آرزوی حضرت عالی با حرمت مهیا کرده
 این هم ثبات قدم در قناعت و استغنا کار اهل کمال است -

فائده ششم آنکه حضرت بوقت سفر ملک عرب در بعضی مکانها و اوادیهاتنها
 سیر میکردند و می گشتند و بر تن مبارک لباس فاخرانه بود بفضل هیچ دزدی و بدو
 فراغ لباس و غیره همنس نشدند بلکه حرمت و خدمت میکردند این هم تصرفات
 فائده هفتم آنکه بوقت رفتن بمکه معطر حضرت عا از راه ملیوار رفته و ملاقات
 بخت سید حامد بن محمد قدس سره کرده بودند که در موضع کلانندی تشریف

میداشتند و هنگام رجعت نیز از آن راه آمده و ملاقات بحضرت مرحوم نموده اند زیرا
 مرحوم موصوف در ملاقات اول فرموده بودند که بعد مراجعت نیز باین فقیر ملاقی
 خواهید شد چون بعد اتفاق ملاقات دوم بوقوع آمده در حق حضرت عالی پیش
 همه کسان حاضران فرمودند که ذات نقره زرقه زر گشته آمد و در حق دیگر
 درازنان نیز فرمودند که ذات طلار زرقه نقره شده آمد از زبان اهل اندر انچه صا
 شود بیان واقعی باید دانست -

فائده هشتم آنکه در ملک عربستان کیمیاگران مغربی و داننده طلسمات
 اقسامها بحضرت کعلی ملاقی شده بودند بعد با اتفاق ملاقات سیرت کمال
 و صورت با جمال و عقل کامل و جمیع مراتب حضرت عالی را در یافته عرض کردند
 که علم کیمیا و سمیا و غیره میدانیم بیاورید زیرا که لایق داشتن علوم مذکور
 حضرت پاک باطن از استماع کیفیت علوم سطوات نفات نکرده اند بلکه انکار نموده
 و فرمودند که بجز تلاش معرفت و محبت خدا و رسول فقیر را خواهش باین چیز
 نیست حال آنکه کیمیاگران صادق حکمت خود را بر مردمان نمایان نمیکند و
 نهایت مسک می باشند بلکه پدر و پسر خود را نمی آموزند شهرت عزیز من
 اتفاق مذکور که با کیمیاگران گشته بود شاید آن حکیم مطلق براس دوست خود

امتحان کرده باشد زیرا که نظر دوست بر دوست میداشد یا بر غیر یمنه بر لذات
 دنیا و رجوع میکند یا نه چنانچه حق تعالی بوقت معراج هر دو چهار اثر است
 بر آنکه دوست خود را طلبیده شده است در حالت معراج حضرت
 محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم نظر بر هیچ راستگی دایره نکرده بخیر دیدار
 دوست خود و یافتن او بچنانکه درین شان آیه مازع البصر و ما طعمه و اگر در آن
 آن حکیم مطلق جلشانه امتحان از خلاق در چیزه که میکند باد وستان صبا
 است بر آنکه امتحان در هم ظرف قابل باید و الا نه از آیش حق سبحانه هر کدام
 نمیشود چنانچه مثل تابش آفتاب بر تمام کوه ها و سنگها می افتد لیکن لعل
 در سنگ کوه بدخشان پیدا میشود و در هر سنگی و کوهی لعل پیدا نمیشود و چنانچه
 قانون امتحان در مردمان دنیا و یمنه دستور است باید فهمید
 فایده فهم آنکه حضرت قبله عارف باشد و اصل من الله ورجع الیه
 تصوف و غیره رساله جات گاه مطالع نمیکند بر همه ظاهر است و قتیکه
 طالب مولی را ارشاد از علوم توحید و تصوف و سلوک فقیه میفرماید
 گوید در درج مجر المعانی گشاده اند هر سخن حقایق که میفرماید تطبیق شرع است
 یکسر موسی سخن خلاف شریعت نمی آید حال آنکه علوم ظواهر و مخبر آمده اند

مگر چیزی ضروری هر که بدرجه عشق و قرب میرسد او را مرتبه عرفان کامل حاصل میشود مشنوی شریف بعیت گرچه تفسیر زبان روشن گریست
لیک عشق بے زبان روشن تر است -

فائده دهم آنکه حضرت عالی دستقی که در کنول بحالت وزگا
تشریف میداشتند نزد فاضل وقت سید عمر صاحب مرحوم کتاب الجائز
خوانده بودند بعد عروج کمال ولایت حضرت معالی فاضل مرحوم موصوف
کتاب مذکور نزد عارف بالله بنیست سلوک باطنی فقیری باز خوانده اند
و نیز داخل طریقه شده مشهور است ازین نوع فاضلان و عالمان در علم توحید
و سلوک فقیری تربیت یافته اند تعداد نمیتوان کرد -

فائده یازدهم آنکه حضرت عارف بالله را در شناخت پنج مسائل کمال
یعنی چنانچه مسأله اول وحدۃ الوجود که اصل چهار مسائل دیگر است در مشرب
و معبود گفتن کفر است و حقیقت و موجود نیستن نیز کفر باید دانست
مسئله دوم معیت مسئله سوم اندراج مسئله چهارم تجدد اشغال مسئله پنجم
جبر و اختیار این چهار مسائل مسطور فروع مسئله وحدت الوجود اند در علم توحید
و تصوف دانستن پنج مسائل مذکور بقدر عرفان خود فرض آمد لیکن

در شناختن سطور یک سر و یکی خلاف شرح تشریف نباشد اگر ازین نوع بشناسد
 از عرفان نامند و الا نه اتحاد و زندقه و ضلالت است معاذ الله بنها سایل
 حضرت قبله زبان قائل با اشغال و بلباس حال مع وصال شناختند
 بلکه شناخت سطور بر حضرت ^{مردود} و ایم کمال است بقصد کیفیات سایل
 از طفیل توجه حضرت قبله دو جهان خادمان صادق الاعتقاد را بقدر استعداد
 هر یک بهره و ذائقه حاصل است الشکر لله و بحمده عزیز من استن علم توحید برین
 پنج سایل موقوفست هر که بشناسد آنکس علم توحید شناخته باشد و الا نه علم توحید
 و تصوف نزد متصوفین و موحیدین و محققین دین متین محمد صلی الله علیه و سلم
 از روی حقایق و عقاید نخواهند گفت مگر در کجا دست این هم از همه دلائل کمال
 مکمل است -

فائده دوازدهم آنکه هایت محی الدین خان مرحوم که ریاست مکان دینی
 و رایج و غیره میداشت و در علم و بحث و لغت شناسی و الزام دادن بهم
 یکتا بود و بجانب اعزاز و تها از روی میداشت که بجایزست فیض میوه است
 سعادت مند شود اتفاقاً بمعرفت بهادر خان رئیس کنونی در خدمت خبا
 آمد و بعد لوازم آداب نشسته و چیزهای کلام کرده من بعد زبان عربی

عرض نمود یا سیدی این مکارم یعنی حضرت عارف مودند ما فیہ مکان مرموم موصوف
 ازین عنوان کرات مرات میرسد و حضرت معلم مراتب ابداً دل میفرمودند بعد
 مرموم مذکور جانے الزام و فهم خام آورده اند که توقف نموده برین کلام
 عرض کرد یا سیدی اینها وصف و حیل الوجود ممکن الوجود را شاید بعد حضرت
 قبله عارف با بعد وصل الی الله در جواب فرمودند و صفی که حیل الوجود و لا مکان
 لازمان لافوق لا تحت لایکن لایسار است الالوهیت است و صفی که ممکن الوجود
 لامکان لازمان و غیره مذکور است فی عبودیت است و الله در مراتب بر بود
 و عبودیت حد و نهایت لازم خواهد آمد و حدوث و نقصانها پیدا خواهند
 زیرا که در نیصورت بنده و قهر که از حد خود یعنی از درجۀ عبودیت خواهد گذشت
 مرتبه ربوبیت بران لازم خواهد گردید این محال است و اگر ذات و حیل
 از حد خود تجاوز خواهد کرد مرتبه عبودیت بران لازم خواهد آمد اینهم محال
 یعنی بنده هر چند که مرتبه قرب خواهد رسید حق نمیشود یعنی از درجۀ عبودیت بران
 نمی آید و حق جل شانہ اگر چه مرتبه نزول خود را خواهد رسانید بنده دیگر و منقاد
 بمصدق این که صاحب گلشن راز میفرماید بمسببت تعیین بود که نشستی
 نه حق بنده شد و بنده خدا شد و حلول و اتحاد انجا محال است که در حد

دوئی عین شلال است وجود خلق و کثرت در نمودن است نه هر چه آن سینا پد عین بود
 عارف کامل نیست که مرتبه ربوبیت و عبودیت را بے ضد و تباین نشنا
 خواجه حضرت شیخ محی الدین ابن علی العربی رضی الله تعالی عنہ فرموده اند ان قلت بالتمیز
کنست مقیداً و ان قلت بالتشبیه کنست محذراً و ان کننت بالامرین کننت مستدلاً
و کننت اماماً فی المعارف سیداً یعنی اگر تمیز گوئی یعنی خدا علیحدہ و بنده
پس ات او مقید میشود و اگر تشبیه گوئی حد کننده بوده که در شرع حد لازم آید
و اگر او را در میان تشبیه و تمیز گوئی راه رست عارفان و کاملانست
 این راه رفته امام و سردار است در معرفت چنین بیان فرموده جواباً
 رسانیدند پس شناسائے این مقامات عارفان با کمال است -

فائدہ سیزدهم آنکہ در ایامے کہ عبدالوہاب بخان فوجدار نیلور بود بمجد
 جناب عابد سوجیت تمام آمد و رفت میداشت و می ماند بلکه از آرزو در
 کمال خانوصوف حضرت قبلہ ہم بہ نیلور تشریف فرموده بودند درین رابطہ
 روزے در مجلس خانہ کوریک شخص غائبانہ حضرت عائیت میگردید یعنی
 میگفت کہ حضرت محلی را با مردمان بنودان و رعایاے دیہات خود
 و گویے دنیاوی اکثر اوقات است و مذاکرہ دین و اسلام کم میکنند کیفیت

غیبت مذکور خادسے دران مجلس شنیده نزد جناب عالم ظاهر نموده و نیز از طرف
 بنحیر خواہی محض عرض کرد کہ اگر گفتار مذکور در مجلس با مردمان رعیت و غیرہ نقل نمایند
 مصلحت خیرست و حرمت ظاہری را مانعے درین کارست عرض مسطور
 از خادمی فرمود شنیدہ غصہ فرمودہ خاموش ماندہ اند بلکہ ازان روز گفتار
 مذکور زیادہ کردن گرفتند شاید آن باشد کہ در نظر گرامان از طرف غفلت غلطی
 می افتادہ باشد و مراتب و اعمال کمالات دریافت نکنند و در خانہ حضرت قیام
 بجز کار عبادت حق جلشاند و کسب و اشغال فقیری و تلاوت قرآن المجید
 دلائل الخیرات بدیگر کار ہا کہ ناپسندیدہ شریعت اندازانہا مشغول
 مگر سخن دنیاوی ضروری میفرمایند این کار ہم براسے انجام خلق اللہ
 و توابعان و غیرہ ضرور اکثر بزرگان صاحب کمال بہین دستور اعمال دینی
 و دنیاوی میگردند و میکنند در این صورت کار ریائے اصلاحی نماید عتلا
 و نقلا بلکہ کار خالص اللہ در جمیع امور مفہوم میشود حال آنکہ کار و بار و اعمال
 و افعال بعضے شایخین ظاہری کہ ریاکار اندازیم مقدمہ مذکور برعکس
 مینمایند کہ در مجلس و در برے دنیا داران و توکلران کار ہا و اعمال ہا
 خود را با بنبر گے و بے پروائے از معاملات دنیاوی مینمایند و

و در خانه خلوت بر آنچه عمل میکنند در گفتن نمی آید بلکه ابلیس هم از و پنهان
 معاذ الله منها آید به تفصیل گفته خواهد شد که حضرت پاک باطن طعام چرب
 و شیرین گاهی نمیخورد و قوی که از راه نوازش آتش مبارک خود نکند و عنایت
 میفرماید همراهش بعضی گاه شیرینی نادر و چیزهای میوه جات مرحمت
 فرموده اند حال آنکه شیرینی و غیره چیزها که از لذات طعام اند گاهی نمیخورد
 مشهور است در عقیده دانائی دین را مفهوم میشود که خورنده اش را
 چنان ظن شود که حضرت عالی اکثر طعام چرب و شیرین از تنقیر همیشه شاید
 میخورد باشند و فقر را اینقدر نمیخورانند پس این پوشیدگی عمل نیک
 بیهیوایی طریق اهل کمال است اگر کسی گوید که دوستان حق را لباس
 فاخرانه چه ضرور و حضرت قبله می پوشند درین چه حکمت است جواب آنکه
 همه دوستان حق لباس مذکور پوشیده اند و میپوشند بیانچه
 حضرت تحوت الاعظم رضی الله عنه و غیره صاحب کمالات لباس پوشیده
 پوشیده اند مشهور و معروف است آنکه صاحب کمالات اند لباس فاخرانه
 بران معانی میپوشند که در نظر مریدین و خادمین بزرگی و مراتب الهی
 خود هم زیاده بنماید و نظر همه کسان مذکور بر مراتب ظاهر بر حقارت بنماید

سباده انبیا نظر فرور در ضلالت خواهند افتاد زیرا که اکثر کسان مردمان بزمین
 هستند مگر از آن قبیل اقل کسان باطن مین بلکه اهل باطن در کمال عدم هستند
 بر دانیان ظاهر است برای نظر اکثر کسان مذکور کلام عارفانه و لباس فاخرانه
 و آرایش ظاهرانه ضرور که عقدا ظاهر بنیایان ظاهر پرست درست باشد و نیز
 مثال چنانچه گنبدان و روضه با جمیع بران علیهم الصلوٰه و السلام و اولیاء الله
 قدس الله اسرارهم الکلف و آرایش ساخته اند و میسازند شاید مراد بران
 که مردمان است و مریدین غیره چه خاص و عام و خام در نظر همه کسان مسطور
 بحسب ظاهر بکنند و در وضها فرور باز رنگی و آرایش بنیادین کار هم عقدا را
 افزودگی است حال آنکه در مسایل شرعی گفته اند که قبر مومن را بعد چندی ایام
 شکسته بران زمین گشت کاری بکنند و یاد ختها میوه جات بکارند تا خلق الله
 از آن منفعت شود در این کار مذکور اهل قبر را علامت مغفرت است اینقدر منفعت
 عاصیان را بس غنیمت است که ثواب قلیل هم بر عنوان ضعیفان میرسیده باشد
 و الا نه مقدمات صاحب کمالات از کارهای ثواب مذکور بدرجه اعلا و قرب
 رسیده است محتاج ایشان باین ثواب قلیل مذکور اصلا نباشد پس اگر بکنند
 و آرایش دیگر بسیار ندان کار برای شوقی عقدا میان است اگر کسی بر بیان کند

بر بیان مذکور اعتراض آرد چنانچه گفته اند طبعیت ظاهر خود را میسر از ای قیصر
تا چه بدر باطن است گردد و نیز جواب آنست غرض این کار بر احوال مبتدی
تا که نفس از بزرگه ظاهر می گشته نشود بکار باطن راه گنجاب و مفتی را هر دو کار
برابر است یعنی کاملان دو قوه دارند یک قوت ظاهری که بر کار باطن است
و دنیاوی بگرد و دیگر قوت باطنی که بر انجام دین و طریق اسلام باشد و قوت
مذکور نزد ایشان مساوی الطرفین اند یک بر دیگر می فراموش و مانعیت نداند
و ناقصان بهتر است قوت می باشد اگر طرف کار دین بیاید از دست آید
کار دنیاوی نمیشود یعنی از هر دنیاوی ناقص عقل اند و اگر کار باطنی
دنیاوی اختیار کند اعمال و کسب دین و اسلام از دست آنها بر نمی آید
اینقاغه کلیت بالاتفاق و ناقص که تر است که از دست او هر دو کار
اصلاً نمیشوند حاصل کلام آنکه حضرت معالی بفضله محیط هر دو نکالات اند یعنی
هر دو قوت مسطوره دارند بر همه دانیان و عاقلان این ظاهر است -

فاندر **مجموعه** آنکه حضرت پاک باطن کینه و بغض و دشمنی از هیچ کس
در جمیع امور ندارد مگر الحبه لله و البغض لله لیکن از نفس خود هر دو نیست
اگر شخصی از ذات معالی نفرت داشته خیری شفیع گوید و قهر که غیرت خود بشود

تبسم کرده خاموش میماند و میفرمایند که زین گفتن هم زیاده ترام بلکه چنین برو
 نمیشوند اگر خادمی طرفین جناب عالی کرده با او مناظره کند از خوشش نمیشوند
 بلکه خادمان صادق را تاکید است که اگر از کسی غیبت ما خواهد شنید با او مجادله نکنند
 و مرید خود هم اگر غیبت کند و ترک آداب شده باشد و باز پشمانی کشیده و قتیکه
 بخضور آید او را هیچ نگفته بخوف فرمایند بالفرض و التقدير اگر در آن محل ناگاه غصه
 بزبان مبارک برآید آنکس را معتقد دست بحسب طلب هر چیزی سخت برای تنبیه و فرمود
 در سخن این غصه نیست بلکه عین توجه باطنی است سعادت مند را زین کیفیت مذکور
 یقین شد که این وصف روحانی است و نه صفت انسانی و جسمانی و شیطانی
 که از شنیدن غیبت خود غصه و غضب کینه پیدا شود این هم دلیل کمال است
 بلکه بر میدان و خادمان گستاخان در بعضی امور شفاعت عامه دارند یعنی
 نظر حضرت مطهر توابعان و غیره پرورش داین میباشد که شاید تا آخر هم
 بهر عنوان هدایت گیرند و گمراه نشوند و در خرابه کونین نه افتند اینچنین برادر
 نادر که معدوم است عیاذا بالله اگر احيانا نظر غضب بر گستاخان نه کور و
 صادر شود و خرابی داین آنها گردد درین هیچ شک نیست با کسان استخوان کرده
 ششوی شریف میت نادر صاحب لایم بدر هیچ قومی را خدا رسوا نکرد -

فائده پانزدهم آنکه حضرت معلى غیبت مردمان میکنند چنانچه در زمان
عالم میباشد یعنی بیان حق و مجرأ حدی و لسان فیض بر جان نئی زنده است
طیوسناری غمناک چنان زنند که اولیا کل تقدیر میکنند این هم دلیل کمال است -

فائده شانزدهم آنکه حضرت معلى غدا چرب و شیرین پر شکم میخورند
و وقت برائے خوردن مقرر نمیکند و گاهی فرمایش نیست که فلان
طعام بزیانند برائے خود یعنی بر لذات و عیشهای جسمانی یک سر
اصلاً خواہش نیست بلکه حضرت عا از خورد و سالی قبل از بلوغیت تارک
لذات جسمانی هستند یعنی جبلی از حال طفلیت بر لذات شهوانی نیست و قتیکه
والدین حضرت قبله کونین که بجای دنیا بودند در آن ایام طعام چرب
و شیرین بخانه می بخت زیرا که والدین حضرت معلى ولایت را بودند اکثر
ولایت را طعام چرب میخوردند معروفست حامل کلام آنکه حضرت عا
طعام مذکور که در حصه خود می آمد اکثر اوقات بغیر داده در عوض آن
نان و خورش بے چرب و شیرین طلب داشتند میخوردند دیگر آنکه جامها
و پوشاک تن سبارک خود گاهی خرید کرده نمی پوشیدند مگر نذر الله وقتی که
از نزد صاوتی می آید آنرا میپوشیدند اینهم دلیل کمال است -

فایده شصت و نهم آنکه درین شرف مکان علوم دین و اسلام چنانچه
 بواسطه بفضل موجود است چنانچه درین قرآن و تلاوت آن و علم عقاید
 فقه و عربی و فارسی و علم تصوف و سلوک فقیری و حافظان حفظ کنند
 قرآن البقیه هم موجود اند بمجموع علوم مذکور طالب بفضل درین مکان مکرم حال
 و تعلیم خوشنویسی عربی و فارسی و انشا هم میسر است حال آنکه شهرت این مکان
 مصفا نهایت قلیل است شاید از آن باعث باشد که دل حضرت معلم علوم
 مسطور را بنخواستہ باشد این قاعده کلی است هر خطره محمود که بر دل صاحب
 کمال میگذرد و می آید بطائے الهی چون پیشود این هم دلیل کمال است -
 فایده شصت و دهم آنکه هر که صادق الاعتقاد نماز باجماعت حضرت
 پاک باطن میگذرد بفضل او را چیزی از طمیان و حضوری دل حاصل است
 این هم دلیل کمال است

فایده نوزدهم آنکه حضرت عائشہ عشا اکثر اوقات قریب شب
 و اقل اوقات رجب شب یعنی در زیادہ شب میگذرانند آنکه عبادت
 مطلق با شوق و محبت حق جل شانہ میکنند طریقہ او شان همین است یعنی
 ابو الوقت اند یعنی این کمال و گسایکه عبادت مفید و عادت ترک میکنند

ابن الوقت اند چنانچه ششوی شریف درین باب فرموده اند **بسیار**
 باشد ابن الوقت صوفی اسے رفیق نیست فردا گفتن شد بطریق +
 صوفی ابن حال باشد در مثال اگر چه هر دو فارغ اند از ماه و سال این هم
 دلیل کمال است -

فایده بیستم آنکه وقتے که طالب سولے و ظرف قابل یعنی
 نرم و ملایم دل توجه جناب عالمے را از نو کند بفضل از توجه موصوف
 در یک ساعت بلکه در یک آن بر آن طالب مذکور حالت شوق و ولولہ پیدا
 قلب و بے کوشش او جاری مذکر الله میشود ازین جناب عالمے بسیار کسان
 صادق را حالت شوق جریائے بیاد الله شده است اینهم دلیل کمال است
فایده بیست و یکم آنکه حضرت قبلہ را بر روز جمعہ و یا بر روز دیگر ختمها
 که میخوانند با ختم وقت فاتحه احوال متغراق بر چہرہ منور مینماید ہمہ انایان ^{میشنند}
 ظاہر است شاید حضوری ارواح بزرگان دسان زمان شده باشد درین ^{سبب}
 نیست و کیفیت مسطورہ بفضل بوقت ختم مستمر است اینهم دلیل کمال است
فایده بیست و دوم آنکه اگر شخصی جناب عالمے عرض کند کہ
 ارادہ بیعت از مدتها بجائے دیگر دارم الحال با اتفاق حسنہ و رحمت

جناب عالی آمده ام و امید دارم از فضل کردگار تربیت با علم فقیری شده ام
 به عرض مجبور حضرت معالی طالب سطور را بغیر از بیعت که مقدم است آنرا
 معطل داشته تربیت در امور باطنی یعنی سلوک فقیری که فکر و شغال و
 تصوف باشد میکنند انجمن اخلاق نادر است شاید نیست و خیر خواهی
 حضرت معالی بران باشد اگر شخصی مذکور را از کار تربیت محروم گذارند
 و زندگی او ازین عالم تمام شده باشد در اینصورت شخصی سطور را بر دو کار
 مذکور محروم میدهند و نزد صاحب کمال این کار نادانی و راه زنی صحیح مینمایند کسی عاقل گوید
 که این کار راه غلطی و با اهوری است باید فهمید هر که صاحب باطن باشد نزد او نشان
 بیعت و کار تربیت تقدیم و تاخیر نیست بلکه هر دو کار مساوی الطرفین است زیرا که
 ایشان حصه و نزرگی ربانی نمیدارند محض خلاص خالصاً لله است اینهم دلیل بر یکی
 و کمال است حال آنکه نزد جملة شاخین طوایف کار بیعت مقدم است بر کار تربیت
فایده بیعت و سوّم آنکه حضرت معالی هیچ گاه کسی اولیاء الله و بند
 را در مراتب و درجات او شان کم و بیش نمیفرمایند مگر بعضی وقت در مذکره مفهوم
 میشود که همه را دوستان حق دانند اگر چه در صدق و عقیده و کشف خود مرثیه
 بیرونی الله معلوم باشد لیکن در میان زبان و بار که خیر کم و بیش نمیفرمایند

انهم دلیل کمال و طریقه اخلاص با جمیع اهل شدت است -

فایده بخت و چهارم آنکه از ابتداء کمال حضرت معلّم که ظاهر منیاست تا ابتدا الان احوالات و مراتبات چه دینی و دنیادی و جمیع خیر عطا حق سبحانه و تعالی روز بخت بحدیچ کاری و مقدمات مذکور تفاوت و تجاوز نمیشود چنانچه سابق ایام در نندیا ل جمعیت مسطور نهایت قلیل منمود بعد در گریه اران زیاد شده بفضله درین شرف امکان جمعیت مذکور از حد بیرون منماید بر همه ظاهر است تا اینست قرضه اریکدام نیستند بلکه بسیار کسان چه تو نگران و غریبا قرض سرکار عالی باقی میباشد و در خانه خود چیزهای دنیاوی هم نیدارند و قیقه کار ضروری هم بفضله قدری که میخواهند همونقدر موجود و مهیا است این را دست غیبی گویند و نه ظن کنند که دست غیب جنیان و شایان موکلات است و پراکست دست غیب جنیان و غیره ترک حیوانی چنانچه گوشت و غیره چیزها ضرور است و ترکیات نفس خاص هم ضرور یعنی ترک لذات جسمانی و نفسانی و شهوانی خواهد بود شرح باشد و یا غیر شرح هر دو لذات مذکور را ترک باید کرد و الا نه جمعیت فی القلوب خواهد گردید درین هیچ شک نیست همه میدانند و نه ظن این توان کرد که حضرت عالم کیما و سیمیا و غیره میدانند و بکار بزد این خیال هم محض خطائست زیرا که

عالمیان این علم را سرانجام آلات آن ضرور و درینجا اثر آن پیدائے بالفرض و التیہ
 اگر علم مذکور را اعتبار سے می برد ملک مغرب که ملو ازین علوم است بایشی حکام
 انجا بر سلاطین روم و غیره بقلع غالب بودی حال آنکه مغربیان محکوم سلطان
 روم اند اندک از علم کیمیا و سمیا و غیره جمعیت ظاہری و باطنی حاصل نمیشود بلکه در جمیع
 مذکور علوم مسطور تفرقه می اندازند بر همه دانایان ظاہر است حاصل کلام آنکه بزرگی
 و نیکنامی حضرت عالی از مہندستان تا بعرستان و غیره من جانب
 است و از علوم مسطور نیست ظهور این احوال دلیل کمال است -

فایده شصت و نهم آنکه وقتیکہ ماہ رمضان المبارک می آید
 حضرت پاک باطن خرمی تمام میکنند برائے افطار صائمین چنانچہ دال
 و فرنی و میوہ جات و قند و غروب بحضور مردمان صغار و کبار بر یک طور
 می نهند و افطار میکنند بعد نماز مغرب ششہ ہمہ کس از آتش خوراندہ بجل شریف
 میفرمایند بعدہ قریب نیم شب برائے نماز عشا و تراویح مسجد شریف می آرند
 و نماز باجماعت کثیر با ختم قرآن میگذارند بعد نماز مذکور در مسجد ششہ و رات
 صداد شنیدہ و قہوہ ہمہ مجلس اوشانیدہ بجل شریف فرمودہ در آنوقت طعام
 میفرمایند ہمہ کسان مذکور طعام سحر خورده بعضی میخوانند و بعضی کسان

تا بوقت فجر بیدار مانده و نماز فجر و اشراق کرده بخسپند و حضرت قبله را بیداری تمام
میباشد بعضی گاه بعد از آنکه تناول قبل از نماز تراویح چیز استرحت
میفرمایند گویا آنهم تصور عبادت است خواب ندانند بعضی دل دوستان حق
دایم الحال در یاد و معرفت حق ذوالجلال بیدار میباشد یعنی بغفلت راه برد
اگر چه خواب باشد چشمها را کاملانرا خوبست چنانچه در نیاب حدیث صلی الله
علیه وسلم وارد است تَنَامُ سَعْنَةً وَلَا يَنَامُ قَلْبُهُ آنانکه تعبیت رسول جمیع
مراتب میکنند مرتبه نوم مذکور و مراتبات دیگر بر او شان حاصل اند مگر بعد نماز اشراق
حضرت قبله چیز خواب میکنند برین نهج تمام ماه مبارک بر احوال حضرت
گویا خوشی هزاران عید پایافته میشود اینچنین قانون در اکثر جای یافته و شنیده
نشود مگر در آنکه معظمه که معروفست پس مقصد صادق را لازم که از معاویه چنین احوال
نایز آتش شوق و وجدان بالا گیرد و جاده مستقیم راه عقاید بپذیرد و در ماه ربیع
از غده تا دوازدهم طعام همیشه می پزند و خوشی تمام مجلس را میخورانند و خانه بخا
میفرمایند و بر روز یازدهم ربیع الآخر بهمین عنوان براس خوراندین طعام طریقی تمام
میکند و بهمین دستور بر روز فاتحه و عرس همه بزرگان طعام تمام مردمان مجلس را
خورانیده و بخانهای هر کدام حضور خود فرستاده بعد دوپهر شب خود تناول میفرمایند

یعنی طعام معمولی که به جرب شیرین مقرر است این هم طریقه محمدی است علیه الصلوٰه و السلام
فایده بست و ششم آنکه حضرت معلی در ایامی که طالبان مولی را ارشاد از
علوم فقیری میفرمایند و سقّی معین قرار یافته نمیشود اگر طالبان موصوف نماز فجر
و اشراق گذاشته برای سبق ارشاد مذکور طرف حجره و خانقاه جناب عالی آمده
می نشینند باتفاق بعضی گاه سبق زود میسر میشود و بعضی وقت در وقت
و بعضی گاه در عرض وقت مسطور سبق میسر نشده است طالبان مذکور در
بکان خود رفته بعد نماز ظهر بارآمد منتظر سبق می نشینند باتفاق سبق حبله میشود
یا قبل نزدیک عصر همین قانون طالبان موصوف همیشه در انتظار سبق
میباشند حاصل کلام آنکه شاید مراد حضرت عارف بالله بر آن باشد که طالبان
مذکور در کار طلب مولی و ادایم الحال مشغول و مستغرق انجام مذکور باشند
یعنی بجز کار ضروری دیگر خیالات غیر تصور در دل بسته نشود این قانون هم برای
تربیت بکار فقیر باشد که طالبان حق را خاطر منتشر بکار بار غافلانه نکرد
سعادتمند دانا را اینهم گاهی و ارشاد باطنی مینماید درین هیچ شک نیست
فایده بست و هفتم آنکه حضرت عالی اگر احیاناً بمحل شادی کسی جا
تشریف برده اند در آن مجلس کیفرش یک طعام و یک طرف پیش همه آنجن

مساوی الدوران بوده است نزد خود از ان قسم نهاده سرسوی تقوا
و تجا و زنده داشته اند اینهم از جمله دلیل کمال و طریقه محمدی است علیه الصلوٰه
و السلام چنانچه بعضی شیایخ زمانه که ریاکارانند در مجلس حرمت خود از همه مردمان
زیاده میجویند و تکلیف بکار برند طریقه جناب حضرت ایشان بیچنانست
فایده است هشتم آنکه حضرت معاد مجلس دگانه فروش کرده تکیه کرده
و بیکان نهاده نمی نشینند و خادمان را بحضور خود ستادان نمیدهند
و این نشستن بکطرف آنها میفرمایند اینهم طریقه محمدیست علیه السلام
فایده است و نهم آنکه کسانی که خادمان صادق و اتقا دارند بر سایه عا
جناب عالی سکونت ورزیده اند آنها را بفضل تفرقه دل پریشانی کل
اصلا نیست اگر چه بظاہر تکلیفات و حوادث دنیاوی برایشان باشد
باعث آنکه دل حضرت عالی معرفت و محبت الهی معمور و آباد است و نیز توجه باطنی بر جان
میباشد اینهم دلیل از تصرفات است -

فایده سی ام آنکه درین مکانم خدا می که جناب عالی میباشند در سایه
کسان اخلاص و در بعضی کسان بغض هم هست و انبیا را مفهوم میشود یعنی
از نفرت دلی در بعضی وقت چیز می نمایند بفضل انهم نیز و ترویج میشود

لیکن عمل عداوت و کسی اصلاً یا قہ نہیں شو و یعنی دشمنی ظاہر ہے چنانچہ انید جان مال
 و آبرو و کسی را رسایندن باشد چنین خللها بفضلہ در ایمکان لطیف نیستند انہم
 از تصرفات عالی است یعنی ہر جا کہ نور باشد لازمہ ان ظلمات نزدیک تر باشد
 جائیکہ گل گنج باشد خار و مار لازمہ ان قریب باشد غریب من جاست تعجب نیست کہ نزد
 صاحب کمال در مردمان نفرتی و کد و ستہ در بعضے خاد بین چیزی باشد
 مقدمات چہ از کفر و اسلام و چہ از معصیت و صواب از انست کہ اسما حق تعالی
 لطیف و قہرے اند ہر چہ صادر میشود از اسما عظمتہ مطہور است یعنی از ذوالجلا
 و الاکرام است

فایدہ سی و یکم آنکہ امر او دنیا داران و ستھے کہ حجاب عالی عریض مینویسند
 در جواب آن سخن حق و نصیحت امور دینی یعنی عمل صالح و رعایتنا مجاہات
 مینویسند اصلاً سخن ریائے و خوش آمد و رو نباشد نزد حضرت عالی
 کتبہ نامہ تر بر اینہم دلیل کمال است۔

فایدہ سی و دوم آنکہ حضرت معالی از ابتدائے تالے الان بالملوک
 و امر او تو نگران هیچ چیز طبع نمیدارند مشہور و معروف است چنانچہ سابقاً
 ایام قبل از میت سال حضرت قبلہ و قہر کہ در کثرت تشریف میباشند

در آن یام پادشاه احمد شاه مرحوم و وزیر او امراء و بجناب عالی غرضت
 از دینی فرستاده بودند که حضرت ایشان تشریف شریف بهند وستان از راه
 فرمایند مراد آنکه قدم مبارک را همه کسان انجامیده سعادت مند دازین شوند حضرت
 سید عبد القادر قدس سره که خلیفه حضرت سید اشرف قدس سره الغریز شاه جهان
 تشریف داشتند پادشاه و امراء و جملة کسان معبران انجام خدمت حضرت موصوف
 بر سوخت تمام داشتند جناب ایشان هم خط از طرف خود باشتیاق کمال فرستاده
 که در دو فراق و مهاجرت از حد و حد چنان تجاوز کرده است که در تحریر و تقریر
 نیاید اگر دایه در وقت شیر خوارگی زهر داده می سیرانید این قدر در دمنگونی نشود
 ضعیفی پیری هم تا آخر رسیده تاب و طاقتی سفر نمانده مراد آنکه بهر عنوان تشریف
 بان طرف بیارنده دیگر آنکه از و هلی تا بانیکام مراد که در راه جابجا بودند غنائی تا
 بنام هر کدام از پادشاه مسطور صادر گشته بودند یعنی هر چه بدو ضروری پالکی ورت
 و هلی و خج و مردمان و غیره که در کار باشند گذرانیده حضرت عالی را بدو هلی رسانند
 و قتیکه عرضی با مذکور در خدمت جناب عا رسیدند در جواب فرمودند و نوشتند باید
 بر کار شریعت بنیضا خود را ثابت داشته هر عمل خواه دینی باشد یا دنیادی موافق
 اسلام محمد علیه الصلوة والسلام میکرده باشند درین ضمن گویا همه بزرگان فقرا

را زیارت کرده اند و پیوسته دارین درین امور است و فقیر را از پادشاه مجازی
 چه کار حق تعالی از فضل خود همه چیز مهیا کرده است محتاجی بخیر نیست این
 عبارت مرسوم نوشته فرستاده غم نفرز کوز نکزده اند حال آنکه نفرز و حضرت
 اگر اعیان اختیار میکردند و نزد پادشاه میرفتند اقل مرتبه بود که پادشاه و امرا
 و توکران انعام و پیش سپهر لاک و پیه نذر میکردند و جایگزین برای خرج فقرا را میدادند
 جایگزین لاک و پیه میدادند عقلا درین هیچ شک نیست کیفیت مذکور حضرت
 کاکه دانسته و خیال پاک طبع اسباب مزبور را بر آن حس نشمر دهند و مستغنا تمام
 انهم دلیل کمال است -

فایده سی و سوم آنکه بوقت عبدالمحمد خان مرحوم و عبدالمجید خان
 مغفور و غیره که رئیسان کریم بودند حضرت عالی در آنجا تشریف میدادند
 از هر دو خان مرحوم موصوف طبع خیری دنیاوی اصلا نبود و قریب گاه گاه بر
 ملازمت فیض موهبت می آمدند از انکار دنیا او شانرا منع میفرمودند که نیایند
 حال آنکه هر دو خان موصوف بنحای عالی عقاد باطنی و آداب ظاهری
 تمام میداشتند و نیز عبدالمجید خان شهید از روی کمال میداشت که در ملک
 خود جای پسند کرده تشریف سکونت از زانی فرمانید که خدمت بجای

و فقیر حضرت ایشان بوجہ احسن بجا آورده سعادت مند گوین شود قبول نکردند
 فایده سی و چهارم آنکه پیش از هشت سال بسالت جنگ در ملک آمد
 و برائے ملازمت حضرت سخی نیز آمده همراه نامبر و از امر او و الوقار جنگ بود
 در آن ایام مسجد این اشرف المکان از چمبر بود امیر سطور از او دیده بجناب عالی عرض
 کنانید که برائے ساختن مسجد و مابولی و چوپتره و حوض و خانقاه و چهار دیواری
 و غیره که هر چه لوازمات مسجد باشد یعنی جمله کار مذکور از خشت و سنگ گچ بخرم شود
 برآورده خرج مزبور تمام و کمال تنقیح نموده فرمایند که مبلغ نذر الله بنیت ساختن
 مسجد بجناب عالی گذارینده شود اگر پذیرائے خواهد شد سعادت داین این غلام
 مبلغ انجام مذکور البته کم و بیش و هزار چون میشد حضرت قبله در جواب فرمودند
 اگر حق تعالی خواسته است بفضله مسجد تیار خواهد شد لیکن از زر دنیا داران ^{بسیار}
 فایده سی و پنجم آنکه قبل از چهار سال معرفت شاه صبنقه الله عرف
 با و صاحب که خلیفه این جناب اند نزد سراج الدوله موضع اسکیل که تعلقه ^{است}
 است بقیمت طلب فرموده بودند برین مقدمه امیر مذکور معرفت خلیفه ^{موجود}
 از مکان ترجیانیلی نیز عرض کنانید که موضع مزبور را چه قدر باط است بلکه چهار
 موضع با ازان بهتر نذر الله بنام حضرت خواجه بزرگ خواجه بیاد الحق والدین

نقشینه قدس سره موجود است امید که در جناب عالی پذیرای شود حضرت قبله قبول نکند
 فایده سی و ششم آنکه منور خان ناظم کرنول از مدت ها آرزو میدارد و
 که در ملک خود حضرت معلی تشریف دارند و طرف کرنول شرف و دو
 فرمایند بلکه بسیار کسان آنجا آرزو میدارند که حضرت عالی تشریف بکنول
 فرمایند تا مستفیض دولت سعیت شوند ازین عنوان بسا کسان توکلران
 و امر از رسوخیت و عقاید سخنانند که در ملک جای خود حضرت معلی تشریف
 سکونت رزانی فرمایند که دیهات و یومیه جات انعامات بنام قرا
 و خدا و جناب عالی نذر کنند و خدمت و جمیع باب و جان بجا آرند
 اینهمه مقدمات خدمات مذکور را گذارسته در ملک دیگر قدری زمین
 جنگل و نیز خرید کرده شرف سکونت دیرین ضلع فرموده اند بموجب اراده
 الهی و بحسب ظاهر باعث آنکه قلعه دار او گیر سپید عبدالقادر خان را بر زبان مبارک
 فرزند خود فرموده اند زیرا که والد سید موصوف در یک ایام سخت مرض
 شده بود و در آن حالت مرض فرزندان خود را بجناب عالی سپرده گفت
 که اینها غلامان جناب حضرت معلی هستند برایشان دستگیری داشته
 پرور شده و این میفرموده باشند از آن لغایت تا الان توجها

حضرت قبلہ دو جهان بر خان موصوف و جمیع امور میباید معروف است
 و بعد سپردن مذکور مرض والد مرحوم موصوف دفعیم شده بود و سید موصوف
 جمیع مراتب از خود سالی مرد صالح و زاہد و عابد بخج و سعادت مند است
 و در امر جناب عالی صادق الاعتقاد و مامور و موذب تمام است شاید
 ازان سبب ہم درین شرف المکان سکونت قرار یافته باشد و نیز سید موصوف
 بجناب عالی دران بینگام آرزو کمال میگرد که موضع آنا سمندر برای خرج فقرا
 نذر اللہ است قبول فرمائید کہ مبلغ سالیانہ موضع مذکور دران ایام کم و بیش
 سہ صد ہون بود احوال کم و بیش مہبت صد ہون شدہ است حضرت قبلہ عالم
 نذرانہ مذکور قبول فرمودند مگر زمین خریدے مسطور۔

فائدہ سی و ہفتم آنکہ عبدالعزیز خان قبل از سہ سال برای بیعت خود بجناب
 از گنجیکوٹہ عرض کنانید کہ اگر ارام شود خود را با بجناب فیضاب رسانیدہ بہرہ یاب
 و این شود درین امور حضرت قبلہ دو جهان فرمودند کہ خلیفہ اینجناب در اینجا

وست اورا ہمین دست مانتہ بیعت خلیفہ موصوف شود از عبارت
 مسطور غایتناہا رخصتانہ نویسانیدہ بہرہ و پیر و مرید مذکور فرستادند حال آنکہ
 اگر خان موصوف باین مکان کرم آمدہ فیضاب ولت بیعت جناب عالی

میشد خدمت حضرت علی و فقرا دیگر کا حق بجای آورد عقیلاً حضرت علی
 اینکار را دیده و دانسته در خیال پاک بر ابرخس نشمرده اند ^{برین}
 فایده سی و هشتم آنکه قبل از دو سال نظام علیخان از طرف ارکا
 ملک گذشته به حیدرآباد میرفت همراه نامبرده فوج مرسته مقهور پروا گشته
 این ضلع را پایمال کرده اند در آنوقت تمام رعایا و غیره عالم اطراف دیها
 براسه امان مال و جان خود درین شرف المکان زیر سایه عاطفت حضرت
 قبله و جهان پناه گرفته اند همراه رعایا مذکور گله ها چهار پایان که در آن
 مواشی کم و بیش بیت هزار بودند بعد رفع شدن هنگامه فرور چند کسان اینجا
 بجناب عالی عرض نمودند که از یک سرگاد چهار زن و سر بزرگ اند سر اسر
 مقرر کرده اند رعایا سطورا اگر خواهند گرفت کم و بیش پنج هزار روپیہ میشود
 و در اینصورت از مبلغ مذکور شهرنپاه و قلعه تیار خواهد شد اینچه خلق را نیاز
 مستقیم میشود اغلب است که همه رعایا این قدر مبلغ مذکور بے تکالیف و بوجی
 تمام خواهند داد این مبلغ که گرفته خواهند شد به نیت امان خلق الله است و نه برای
 خرج سرکار جناب عالی ازین قانون معتبران اینجا عرض نموده اند کیفیت مسطور
 را حضرت معزالدین شنیده در جواب فرمودند احوال از فضال ذوالکمال امان

امان شده است و آینده هم رحمت و کرم او شامل حال بجایانست درین کارها
 خلق را ایذا رسانیدن طریقه فقیر نیست عرض فرمود پذیرای نشد عزیز من اینقدر
 استغناء و بے پروائی از خلائق در آنکس میباشد که با کمال تارک دنیا و صبر
 طالب مولود گردد و او را احتیاجی به هیچ چیز نباشد از چنانچه در مشنوی شریف
 فرموده اند طبیعت کان نشو و ده در مضا بد تا که کان نشو له آمد خرابه

من له مولی فله کل
 فایده سی و نهم آنکه محصل دنیاوی باین مکان مکرم اردیبهست
 سرکار عالی که میرسد مقدار خرج مکان موصوف اصلا نمائید بر همه دامایان اینجا
 ظاهر است انهم محصل مذکور بعضی سال کم و بیش میشود و خرج سالیانه این اشرف
 المکان کم و زیاده هفت هزار روپیت سواے خرج مسطور چهار ساختن مسجد
 و باولی با و شهر بنیاده و قلعه و تالابها و دیهات سرکار عالی و درینو لا شادی که خدا
 غلام نقشبند که فرزند لطیف حضرت معلی است خرج است بلکه کیفیت شادی مذکور
 عید اخیان ششیده مردمان از سدیهوٹ باینجا فرستاده بود و باین معنی که شادی
 بکدام تاریخ شروع میشود نوشته بفرستد تا از نزد خود پوشاک شاد و یانه بشین
 و نذرانه معقول بخیاب عالی فرستاده شود درین مورد حضرت قبله از کینحیت مذکور

مطلع شده مردمان مزبور را فرمودند که از مدد و معاونت دنیا داران شادی
 مذکور نیکینم بلکه از بجانب خلعت شادی مذکور بخانوصوفت خواهم فرستاد بعد نصرا
 شادی موجب مر سابق تشریف مذکور ازین جناب عالی مرسل است و دیگر کسان
 تو گران را همین عنوان مذکور منع فرموده اند بر همه ظاهر است و در نیت قدامت
 مسطور نویسنده سرکار عالی متفکر و متبحر است که حساب مخارج مفهوم میشود و داخل
 باشد از جاے نمی ناید با وجود خرج مزبور حساب در برابر که از بیت سال
 است کار کا حق نمیشوند و دریافت میکنند و همیشه میفرمایند که از شنیدن حساب طاعت
 بر چه میشود و حال آنکه قانون بسیار کسان بر است که بغیر از شنیدن حساب طعام
 و آب خواب خوش نماند بلکه کینه توفیق نیکند گویا جان کنده است
 و قبی که خبر نقصان از دیات سرکار عالی بسبح شریف میرسد و آن زمان
 خاطر و حسین ابرو نمیشوند بلکه دانا یا نرا بر چهره مبارک تازگی و روشنی مینمایند با وجود
 این کمالات که در صحیح مراتب است اگر حضرت عالی خوانند که تمام فقر او غیا و غیر
 راطعام جرب شیرین بخوراند بطائے حق تعالی میتواند خوراید و این چه حکمت
 که طعام خلیل و خشک انهم گامی دو وقت و گاهی یک وقت بهمه میرسد باید فهمید
 از چشم غافل باید دید غریب از غلظت اغلب بلکه برین دست نه شده که طعام مذکور

برای عبادت بموجب حقیقی جلشانه و اشغال و کسب فقیر را کافی و شافی است
 و طعام زبور نه لاغر و نه فربهی است که هر دو مذکور نقصان و هلاک کننده
 مایین هر دو حکمت است یعنی تندرستی باشد که بهمه احوال صاحب کمال فضل و اولی
 از ان باعث برائے طالبان مولی و زاهدان و عابدان باطن را این طعام
 پاک که نفس شش زنده کننده اول و ذایقه بخش کاسب باطن است قرار یافته
 اینهم دلیل صاحب کمالات است هر که طالب صادق و کاسب کامل و عامل
 باطن است برین قناعت کرده بهره یاب کار فقیر می شود و الا نه این مکان
 ظاهر تن پروران و عیاشان جسمانی نیست که تن را فریاد کرده و روح را از غایت
 کار معصیت برند و رنجاب بعضی غافلان و فامیان میگویند که طعام چرب
 و شیرین و پر شکم دنیا داران و توکلان را میخورانند و فقرا طعام خشک و بی
 میخورند غریبن از گوش عرفان بپیشیند این کار با صواب از نا فهمی خود کار
 بی انصاف و خوش آمد دنیا داران و انداء فقر تصور میکنند و نه مقصد حکمت
 است نادرباید فهمید یعنی هر چه که طعام در ان مکان مکرم بفقرا مقر است بر
 کسب و اشغال و یا صنت فقیر را کافی است اگر برین قناعت کرده زیر سایه
 عاطفت بخوشی تمام سکونت و رزق بفضله از توجهاات جناب عالی بهره یاب

مراد فقیری شوند و هر چه طعام که بدینا و ازان فرستاده شود در اندک یام هست آنها را
 خدمت عالی باشد و مدتها می شود و مطالب و غرض دنیا و ازان از اینجای علی
 با کار فقیری نیست که او شان را کار نفس کشی فرمایند بلکه مراد آنها از توجه عالی دنیا
 طلبی است دیگر آنکه بعضی میگویند سوائے طلبان مولی که مفسدان و غریبانگی نمی
 او شان را هم طعام بابت فقر میسرند و این چه میخست جواب آنست که طعام که
 با ضمه و صحت بدنی غریبا باشد تو نگران را مخالف بلکه از سرست دیده و دست
 رسانیدن اید انجلی الله چه مناسب کار صاحبان نیست بالفرض التقدير اگر
 دنیا و ازان زیر سایه عاطفت برآید افتخار فقیر آید سکونت و رزق
 طعام حرب و شیرین همیشه بخورند آنها را تا رگی جسم و خوشی نفس نماند بوجهی
 احسن یعنی زیاده نخواهد شد مگر خوشی اندک زیرا که از طعام معمولی یعنی آرد
 میخورند ازان خرمی افزود نمیشود چنانچه مفلسی را همیانی زرقه یکم میسر آید خوشی
 و خرمی باز حد افزون خواهد کرد و تو نگران از اینچنین نیست که طبیعت آنها را
 استعمال زرقه و سیم و لذات جسمانی از مدتها پرورش یافته است خوشی
 موافق مفسدان گنای میشود و انایان این نکته را می فهمند طعام مذکور قسمی که
 باشد به غریبا و مفسدان میسر نمی آید بلکه در آرد می آید باشند در نیصورت

و قیله طعام ضروری یعنی چرب و شیرین غریبا خوردن البته فیهی جسم و قوت نفس شیرین
 پیدا گشت که کار معصیت بر نهد عقال یعنی غریبا طعام چرب شیرین در مقدمه
 کار فقیری منفعت نخواهد داد مگر ضرر و معروفست بلکه در جمله کارهای
 معمول خوشحالی بوجه احسن نیگردد مگر در افزودگی اگر کسی در خوردن طعام نکند
 که بابت فقرست برین فقیر اعتراض آزند که طعام بابت مغلان مذکور
 اکثر خود نمیزند و در باب دیگران بیان نفس کشی میگویند درین چه معنی است
 جواب آنست که فقیر را عمر قریب به پنجاه سال رسیده و از ابتدا هم جسور
 نیست ظاهرست و دیگر بعضی امور تکلیفات هم ضعیفی وارد است خوردن
 طعام هر قسم که مخالفت صحت بدنی و از نداشتن آن براس محافظت
 بدن ضروری یعنی صحت بدنی منشاء جمله عبادات ظاهری است یعنی
 پیشه ویرا چنانچه در حدیث نبوی صلی الله علیه و سلم آمده علم علم الایمان علم الایمان
 معروف است و دیگر آنکه طعام بابت لذات نزد دنیا داران که مشهور است
 آن بغریا کجا میسر آید باید دانست و دیگر هر چه که میسرست چنانچه خشک و دل
 و سبزی با سغیا خشک و یا گوشت و بیضه مکیان از اندک مصالح انهم گاه
 گاه با حشرات و دوزخ آن نیز گاه گاه اتفاق است باعث آنکه سروی زیاده

میکنند در نصیورت طعام مذکور تا زگی جسم و خوشی نفس براد کجا حاصل یابد
 باید فهمید برین بیان نفس کشی مسطور چنانچه نقل است که در وقت حضرت
 غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه طعام چرب و شیرین و بسیاری پزانید تمام
 مردمان غر با و فقرا را میخورانیدند از شهر بیرون در یک قریه پیرنی بود کفایت
 طعام مذکور در یاقه فرزند خود را همراه گرفته بنجد اشریف مد بخواب حضرت
 غوث الصمد انی رضی الله تعالی عنه عرض کرد که از فاقه کشی لاچار گشته باین
 جناب فیضناخت در آسانیده ام چنان توجه بشود که فرزند مذکور زیر سایه
 عاطفت پرورش یابد که از تصدیعات مرا خلاص خواهد شد عرض ان
 پذیرای شد فرزند را بخواب محلی سپرده زن مذکور و بکان خود رفته است
 بعده حضرت قطب لاقطاب رضی الله تعالی عنه فرزند مذکور را تا رک
 از لذات جسمانی و شهوانی و نفسانی کناییده و شغل فقیری هم فرموده
 در یک حجره خلوت گزین کرده اند شخص موصوف از ریاضت شبانه
 شغل فقیری کردن گرفت آخر الامر نهایت لاغز بدن شده بود بعد چند روز
 والده او آمده احوال فرزند خود را دید که ضعیف و لاغر جسم شده است
 افسوس کرد زن فرور بخواب محلی رفته عرض کرد یا حضرت فرزند را

براس پرورش و تندرستی و احوال جزا فیض آب نموده رزقه بودم عوض
 تندرستی لاغری کمال و یاد و همه کسان طعام چرب شیرین خورده
 تازه و غریه و فرزند من در فقر و فاقه این چه معنی و بے نصافی است
 در وقت سوال و جواب حضرت محبوب سبحانی همه کسان وقت طعام خورد
 بعد پیرزن را فرمودند که طعام فرور سالک باطن را تخر که سلوک تمام نشود
 خوردن طعام چرب حکمت نیست در الوقت مع طعام خورش در اوج نمود
 در اوج بر اینرا حکم کردند که زنده شود و بحر و حکم عالی در اوج زنده گشته پریدن
 گرفت و نیز حکم کردند که خورش گردد شده است بعد از آن فرور را فرمودند
 و تئیه که این کمال پیدا خواهد شد خوردن طعام چرب شیرین سالک منتهی ران
 اهل باطن را جایز باشد درین معنی اگر کسی گوید اکنون آنقدر نفس کشان و
 صاحب کمالات موافق بیان مسطور چرا نمیشوند و کجا اند نمی نمایند چه با
 جواب آنکه عزیز من زمانه آخر الزمان نهایت آخر رسیده و محصیت
 و غفلت در هر امر او فرو گشته معروفت است و سلوک فقیری را که کار او کمال
 باطن است صفات مذموم مسطور سائر و غالب مذموم صفات محموده مستور و مغلوب
 گشته و فی صورت سلوک مذکور اندوست بهر کدام درین وقت بوجه حق

میشود بخرد و معاونت و الجلال بالفرض و التقدير اگر نادر کالعدم مساوی مذکور
که بدست کسی بدرجه کمال انصرام خواهد شد مرتبه موصوف در نظر عاقلان عاصیان
بجای نیايد اين را از زبان می فهمید -

فایده چهل و نهم از بیان خرق عادات است آنکه خرق عادات

از ذات متبرکه که گاه گاه صادر میشوند طالبان دانا و عاقلان دین و مفسوم
بر آنکه صاحب لیل ملین خرق عادات خود را بسیار پوشیده می دارند و این یک سبب است که اکثر
بر انبیاء علیهم الصلوٰۃ و السلام فرض بوده است که مراتب خود را ظاهر نکنند و اشتباه
ولایت بر او نیاید و الله اعلم فیما یشرع فیهم فرض نیست که مراتب خود را ظاهر نمایند و این
سبب معجزه لازم نبوت آمد پس اشتباه نبوت فرض شد و کرامت لازم
ولایت نیست از آن جهت اشتباه ولایت فرض نشد -

فایده چهل و یکم آنکه خرق عادات حضرت عالی را تعدا نمیتوان کرد

مگر از آن جمله چندی در بیان کسے آرم خرق اول آنکه قبل از بلوغیت و رایان
خردی همه کودکان حضرت معلی را بر یک جاسه بلندی یعنی چو تره خشک
ساخته انجا نشانده بحضور مؤبد بایستاده تسلیمات و کورنشات میکردند
و میگفتند که این ولی الله پیر و مرشد مایانست همه کسان با اعتقاد آداب

بجای آنکه دولت دنیاوی نبود که از آن اعتبار مردمان خرد و کلان مطیع باشند
 مگر از فضل نور حق و باطن حضرت عالی مطیع شده باشد که این بمن از خوردی پیداست
 چنانچه نور حضرت نبی صلی الله علیه و سلم در پیشانی عبدالله حق سبحانه و داشته بود
 و قریه عبدالله در تجان می آمد همه بتان نور مذکور را سجود میکردند مشغول شریف
 بطیعت نور حق ظاهر شود اندر ولی نیک بین باشی اگر اهل دلی به غیرین
 هر جا که نور حق بحسب ظاهر مطیع میگردد چه مردم و غیره عالم مطیع او باشند لیکن آن
 ولی و قتیکه بوجوب مآلوی اگر میخواهد که چند مراتب ولایت خود درین عالم نمایان
 شوند در آنوقت خرق عادات ظاهر نیاید و الا نه بسیار اهل ولایت در حیات
 دنیا مراتب خود را ظاهر نکرده اند بلکه بعد از ممات هم درجه ولایت او شان
 درین جهان بر عالم ظاهر نشده است آنسانیکه ولایت خاصه نمیدارند یعنی مان
 غافل را احوالات صاحب کمالات مفهوم نمیشوند ولی الله بر سه اقسام اندیکه
 قسم آنکه درجه ولایت او نزد حق سبحانه مسلم باشد و خود هم میدانند و مردمان نیز مرتبه
 او را از ولایت و خرق عادات مشهور و معروف باشد قسم دوم آنکه درجه ولایت
 او نزد یک حق سبحانه مسلم باشد و خود هم می شناسد لیکن در مردمان مراتب ولایت
 او مشهور نباشد قسم سوم آنکه درجه ولایت او نزد حق سبحانه مسلم باشد اما خود

نمی فهمید و در مردمان هم مشهور نباشد عزیز من بعضی او لیا را الله قدس الله
 اسرار هم خرق عادات خود را بموجب راوه ازلی از شکم مادر برین عالم ظاهر
 نموده اند و بنمایند چنانچه حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه و قتیله
 به شکم مادر تشریف میداشتند و اله شریفی او شان عطسه زده الحمد لله
 از درون شکم بر حکم الله آواز می آمد همچنین خوارق عادات در کتب سیرت
 او شان بسیار آمده تعداد نمیتوان کرد و بعضی را خرق عادات از طفلی و بعضی
 را در جوانی و پیری و بعضی را بعد از اتمامت بر عالم ظاهر میشوند بسیار گسار دیده اند
 حاصل کلام آنکه ازین بیان مذکور دانسته شد که درجه ولایت حضرت محلی
 بدرجه اول مذکور است یعنی درجه محل مسطور بر سلم است یعنی کالات مذکور
 که بحسب ظاهر در بیان آمده است بر مراتب ترقیت حق و ابجالی و بدرجه
 حاصل انحصار است دانایان دین و منصفان اهل یقین این را می فهمند و قائل
 میباشند بفضل حضرت محلی ولایت ازلی و ابدی دارند درین مرتبه است
فایده چهل و دوم آنکه حضرت محلی در ایامی که بملاک عربستان
 تشریف میبردند خادمی بنام ابی محمد مرحوم همراه جناب عالی بود و در آن سفر
 چند روز راه خشک و کویرستان و وادیها و پیش آمده است و در آن روز که در آنجا

بمنزل کرده اند اتفاقاً سه چهار فاقه کشیده مرحوم مذکور عرض کرد که از فاقه
 تا بگذارم حضرت قبله فرمودند که صبر و استقامت کنی حق تعالی از رزق خواهد فرستاد
 مرحوم مذکور آخر الامر از عیش و سرسنگی بهوش گشته خسپیده است وقت عشا بود حضرت
 قبله بر اے نماز بیدار کرده اند مرحوم مزبور پیش از گشته چرمی بتی که در آن دست
 مسجدهای معیه جماعت مردمان معمر است و یک طبق طعام چرب شیرین آورده اند
 پس حضرت قبله و دو جهان مرحوم مذکور و دیگر کسان را فرمودند که طعام بخورید و از آنجا
 چند کسان مرحوم مزبور خود را اندر باقی رزاده مانده است مرحوم مسطور را امر کردند
 که اگر خواهش باشد چیزه طعام بر اے فجر بگیری موجب امر عالی اندر کاردار حله
 نهاده خوابیده است بعد خواب وقت فجر بیدار گشته نظر کردن گرفت
 نه آنجا مسجد است و نه جماعت همه غایب اند بلکه خنجرل سابق است کیفیت
 دیده متعجب و متعجب بعد حضرت قبله در آن وقت تا بیکد کرده اند که این کیفیت
 بر مردمان ظاهر نکنی موجب امر عالی تا آخر پوشیده داشته بود وقت
 رحلت خود در موضع نندیال مردمان حاضر الوقت را ظاهراً نموده است

اینهمه لیسل کمال است --

قاضی چهل و سوم آنکه حضرت قبله و قتی که بعبستان شریف

برده بعد از سفر ملک عرب را راه کوکن باین طرف می آمدند در آن ایام ملک
 کوکن در یک مکان بزرگ جوان صالح بنام محمد شفیع مرحوم از دوازده سال
 جمله کارها و اعمال دنیاوی و لذات جسمانی و نفسانی را ترک کرده نزد یک
 دریا خلوت گزین گشته بودند بلکه نظر خود را هم از مردمان پوشیده میداشتند
 بجز تصور مطلوب حقیقی جلشانه خیال و تصورات او شان بطرف دیگر
 منتشر نبود و در عبادت معبود حقیقی جلشانه و ذکر و کسب و اشغال باطنی
 مستغرق بلکه حبس او شان از ریاضت شاقه نهایت لاغر و ضعیف و چهره
 مانند ماه نورگشته بود و احوالات ریاضات و کمالات مراتبات او شان در
 کوکن و غیره آن ضلع شهرت یافته بود و فضل و ریاضت مذکور بران مدعا
 و مراد میکردند که مرتبه کن فیکون خود را جاهل آید عزیز من خوستن مراد
 فرمود مختص از نادانستگی بود زیرا که احوالات و اقوال او لیاقتند
 و متاخرین بر بنیاده شایده حال است که این مدعا مذکور کسی نخواسته
 یعنی خوستن امر معروف در شریعت ممنوع است امر معروف ازرا گویند بخت
 خوستن نبوت است و خواستن ظل نبوت درست و رست است بعضی
 جمله کارها شریعت را ظل نبوت گویند و کفار را بهشت و مؤمنین را دوزخ

یا هر دو را بهشت و یا دوزخ و آسمان را زیر زمین ابر آسمان براق بر آسمان
 خود ملاقات جبرئیل علیه السلام موافق ملاقات پیغمبران علیهم الصلوٰه و السلام
 نخستین اینچنین مورد با مفروقات مسطور که بسیار اند محال است و غیر ممکن
 بلکه از همه امور مذکور امر کن فی سكون بهترین امور است باید فهمید چگونه
 حاصل آید زیرا که مرتبه مزبور ذات حق ذوالجلال لایزال را منزه از آن است
 که در یک امر کن عالم ممکنات از ازل تا ابد شد و میشود و خواهد شد و دیگر
 کسانی را چه وجود یار است که درجه مذکور حاصل کنند و عالم ممکنات را از
 کم عدم بوجود آرند عقلاً و نقلاً و شرعاً اصلاً ممکن نیست بنده و قتیکه بدو
 قرب میرسد جمیع مراتب قربیت که هستند با و حاصل میشوند مگر وجوب
 ذاتی و غنائی مطلق میسر نمی آید بالاتفاق که این لایق خباب کبریاست
 جلشانه و مرتبه کن فی کون لازمه مراتب مسطور است یعنی وجوب ذاتی
 و غنائی مطلق حاصل کلام آنکه حضرت معالی اوصاف کمال مرحوم و محو
 شنیده بغرم ملاقات طرف حجره او شان تشریف برده گفته فرستاد
 که برای ملاقات آمدم لیکن مرحوم مذکور در دفع اول ملاقی نشد پس
 عنوان کبریات و مراتب رتبه جده و جده ظاهری تمام کرده اند که ملاقی نشد

هر چند از حجه خود بیرون نیامند بعد حضرت قبله محض اخلاصاً با همه برای تر
 امور دین از توجهات باطنی دل او شانرا طرف خود یعنی برادر است کشیده
 بهر حال ملاقات کرده اند بعد در جمیع مراتب مقالات و حالات صدیقیه یعنی
 بر دلائل حقایق که موجب عقاید شرعیه است قائل نموده داخل طریقه کرده و توحید
 فرموده اند بفضل در یک توجه بسیار لطایف جاری و کشود گشته باعث آنکه
 مرحوم موصوف نهایت ظرف قابل میشدند و سلوک نقیری موافق اسناد
 بزرگان سلف گناینده اند و در اندک ایام نسبت به سلوک تمام و کمال بوجه
 یعنی بر مراتب اصل و حد آن حاصل شده عزیز من هر عملی را اصلی و حدی است خواه
 ظاهری باشد خواه باطنی و قتیکه عمل از اصل خود بدرجه حد میرسد کمالیت و قوت
 میکند و الا نه ضعیف ناقص است چنانچه در مقدمه ایمان اصلی و حدی فرموده اند
 یعنی اصل ایمان کلمه شهادت با تصدیق گفتن است و حد ایمان آنکه نماز و روزه
 و حج و زکوة و غسل زکایات است مراد است و قتیکه سلوک سالک بهر نسبت
 اصل و حد آن تمام و کمال میشود از انجا خرقه عادات ظاهر میشوند عزیز من سلوک
 بسیار کسان همچو بایان میکنند فاما بدرجه حد مذکور الی آخره گجا میرسند یعنی هر
 را اینقدر قابلیت نیست که مرتبه حد مذکور خود را برساند و عمل نماید بخیر و

پیر کمال و فضل حق سبحانه آنکه مرحوم مذکور را بعد تمام شدن سلوک فرمود
 بخلعت خلافت سرفراز فرموده اند و دیگر براسه تزویج نکاح نیز امر کرده
 باشک تشریف آورده اند بموجب حکم عالی مرحوم مسطور همه امور فرمود بجا آورده
 بعده در آن ملک زار شاد و تو جهات و شان بسا گمان تربیت در کار فقری
 یافته صاحب کمال گشته اند در ملک کوکن مقدمات مسطور مشهور و معروف است
 و بعد چند سال مرحوم موصوف از دار الفنا بدار البقا رحلت نموده اند اینهم دلیل
 کمال از جمله خرق عادات حضرت معلی است -

قائده چهل و چهارم آنکه حضرت قبله بعد از آنکه در بستان قبل از سی سال
 طرک ارکاٹ و ترخا پالی و غیره الفلح براسه میرو ملاقات اهل تشرف
 میبردند سواری و بار برداری هیچ نبود مگر یک دم صاق جلد زو بنام علام
 بابی مرحوم همراه جناب عالی بود روزی از منزل مکان سو کابل سیت بود
 پسیر که فاصله آن چهار کرده است تشریف میفرمودند وقت تجد بودند نار آن
 گذارده مگر بسته از راه جنگل و کوستان راهی شدند و خادم مذکور را فرمودند
 که قافله سیرگی فجر از اینجا روانه خواهد شد همراه او بیای طرف پسیر بملاقی
 خواهی گشت خادم مذکور بهر ارادت همراه جناب عالی گردید در آن شب

بر آسمان ابر سیاه آمده بین اشجار و جبال صاف بنظر نمی درآمد بلکه
 هیچ چیز نمی نمود خادم مذکور با عقیده تمام پس پس قریب تر جابجا
 میرفت بجهت که وقت نماز فجر بموضع مزبور رسید و اند خادم مسطور
 تعجب کرد که اگر از راه راست می آمدند اینقدر جلد تر و باستانی تر
 حال آنکه قبل ازین سفر جنگل مذکور و راه هر دو موضع مزبور حضرت قبله
 نزقه اند و ندیده اینهم دلیل کمال است بلکه جای تعجب نیست جاب
 حضرت حق سبحانه و تعالی تمام در زیر نظر دوستان خود برابر خردل
 دشته و آنچه در خردل باشد یاد نظر ناظران پوشیده نیست پس فراتر
 یکمتر از راه چه باشد -

فایده چهل و پنجم آنکه قبل از سفر میر مسطور که حضرت عا در کربلا
 و نندیا و غیره الضلع شریف سید اشته شخص بنام رحمت خان
 که از مکان ناندیر و سونت آمده در موضع کویل کشته و اگر گشته در محبت
 جناب عالی بار سوخت تمام حضور پر نور می ماند و طرف کربلا و نندیا و
 کت پل هم همراه جناب عالی گردید اتفاقاً حضرت عا برای سیر طرف ملک
 ارکات شریف میبردند در آنوقت ما برده عرض کرد که همراه جناب عالی بمک

مذکور خواهم آمد حضرت قبله و راضی فرمودند بعهده خانم کورجد و جده و آرشو
 کمال کردن گرفت که از قدم مبارک جدا نگرند خواهم گشت بعهده حضرت قبله
 فرمودند که کنون در اینجا باش انشاء الله تعالی بنده از ارکات ترا خواهم طلباید
 شخص مذکور از ارضامندی تمام خاموش ماند و متحیر گشته تعجب کرد و در آل آورد
 که من چه وجودی دارم که مرا از ارکات طلب کنند فرمود بعهده از آن حضرت
 بارکات تشریف برده اند و آنجا سبب در سبب برادر کلان نامبرده در حد
 عالی آمده است پرسیدندش که توار کجا آمدی نام تو چیست برادر کلان فرمود
 عرض کرد که از ناندیرو بسونت آدم و نام جد پدر و نامبرده که عنایت خان خوش
 مرحوم بود نیز ظاهر نمود بعهده حضرت قبله فرمودند که برادر تو نام فرست خان
 او گفت که هست ما از وطن موصوف الله خود را گذشته بکلی رفته است تا حال معلوم
 نیست که کجاست و بچه طور و والد فرور و ریاد و زار و گریان و غمگین و پریشان
 خاطر است یعنی برادر کلان فرور نیز عرض کرد که برای ملاش و در روزگار خود تا اینجا
 گردیده ام کسی جا و ارنیا قلم بعهده حضرت قبله بر احوال و ترجم کرده آدم خود را از
 ارکات موضح مسطور که فاصله آن دوازده منزل است فرستاده نامبرده را طلبیده
 بعهده طرف والد مذکور او را روانه کرده اند اینهم خرق از دلیل کمال است

هر آنکه آگاه دل سپند کارها حال و ماضی و استقبال میشناسند یعنی حساب دل
مقدور مراتب و هر سه ایام مذکور معاینه و حال است -

فایده چهل و ششم آنکه از موضع مذکور بار کاشت و تر چیاپی رفته

سیر کرده بر روز روانه شدن از تر چیاپی با این طرف در میان راه بنا بر طغیان و جله
راه گذر بر روزندگان سفر نمود افواج و لشکر آن ضلع و از روز کبرشتیه با سواران

طرف ساحل میگدشتند در آن حالت حضرت قبله کیفیت آن دریافته راه لشکر

را یک طرف گذاشته بسوی غرب کرانه رود چند قدم تشریف فرموده مکرر

بسته و خادم را همراه گرفته در و جله مذکور در آمده راهی شد نایب رود در آن

حالت طغیان از زانو و کمر بالا نبوده است و کبسی از مینود بر کنار آب پیدا

میدید و تعجب میکرد که پای و چنین در آب بر طغیان چگونه خواهند گشت

وقتی که در میان و جله رسیدند آتوان بندوی مذکور از و هم خام و نیست که

شاید در اینجا آب پایا است انهم از بهای خجای که حضرت ایشان در آب آمده

در و جله راهی گشته غوطه ها خوردن گرفت هزار شدت باز پس طرف ساحل خود

رسانید در آن روز حضرت قبله از و جله گذشته شانزده کرده منزل کرده اند شاید

مراد آن باشد که از کیفیت مزبور کسی مطلع نشود بلکه در آن سفر مذکور هر جا که

تشریف میبردند زیاده نمی ماند مگر یک و زیاد و روز از آنجا کسی خبر نگذرد آخر شب
بر خاسته کم و بیش سی کرده منزل میکردند شاید باعث آن باشد که کسی از احوالات
مطلع گشته تعاقب خود را رسانیده محل اوقات نگرود -

فایده چهل و هشتم آنکه از تر چنابلی به چنجه آمده از آنجا بارگاه
تشریف نمی آوردند خادم مذکور را همراه بود و در اوقات بعد نماز شراق حضرت
قبله و لایکلی انجرات بدست مبارک گرفته تلاوت آن میکردند و در وقت
باجوس که بعد از یک شب بربند شده بود در آن تشریف میبردند خادم را فرمود
که پایها با احتیاط می نهاده بیا میاد که زراعت مذکور ضایع شود و خوب
امر پس پس جناب عالی می آمد و قدم مبارک را نظر میکرد و کا حقه میدید
که تصور حضرت معلی بر تلاوت مزبور بود اصلا بر زمین و قدم خود نبوده است
بفضل مسیح کی درخت از درختها و مذکور ضایع نمیشدند شاید حکم الله قدم
مبارک را فرشتگان موافق خواستش حضرت معلی از نهالها، مزبور معلق
میداشته باشند اینهم دلیل کمال است -

فایده چهل و هشتم آنکه حضرت قبله و قمر که در قصبه نندیا ل
تشریف میبردند در آن ایام بهمت یار خان مرحوم شکر عظیم گرفته

قصه مذکور را محاصره کرده بود و مردمان لشکر مزبور قصه مسطور را گزوا کرد
 مورچه بندی کرده بودند هر روز و هر وقت بر برج و فصیل چهره منور حضرت
 معلی میدید و قری که بعد چند روز صلح شده است و در لشکر مزبور اتفاقاً
 حضرت قبله تشریف برده اند مردمان مورچال جمال با کمال برگزیده
 ایزد متعال را نظر کرده میگفتند که همین فقیر با سبانی قصه مذکور کرده بر
 فصیل و بر چهار میگردید حال آنکه حضرت عالی از مکان سکونت قدوم
 بهارک متحرک نمیشد و مذکر این تصرفات باطنی بود که در هر مکان صورت باها
 خود را بینمودند اینهم دلیل کمال است -

فایده چهل و نهم آنکه بعد صلح مذکور اتفاق جنگ باها در خان
 ناظم کرنول رویداد در میان محاصره مذکور و جنگ بیان طول است از آن مختصر
 کرده شد آنکه همت یار خان مرحوم فوج دوازده هزار سوار و شانزده هزار پیاده
 و توپها و باها و رهاکل و غیره که سبب جنگ است از حدیرون بود
 همراه با در خان ناظم کرنول قبل از جنگ و هزار سوار بود و بر فوج جنگ
 رفته که پیش یکبار سوار باقی بود از آنجمله هم وقت جنگ چند کسان از دست
 فوج عظیم گریخته پانصد سوار بودند و قتی که مرد فوج بر جنگ قایم شدند مختصر

قبله عالم در آن حالت از سر و فوج مذکور خود را علیحده کرده بر کین می نشسته
 کیفیت جنگ را میدیدند و توجه باطنی بهم موجب راده از می میفرمودند
 بحکم و اجمال فتح و نصرت نصیب ناظم مسطور گشته معروفست اینهم
 دلیل کمال است -

فایده سیم آنکه قبل از مقدمه همت یار خان مرحوم حضرت
 که در قصبه نندیال درون قلعه نزد مسجد شریف میشستند و قصبه
 مذکور بتخانه بود در آن ایام زمار دار عامل قصبه مسطور در سال است
 از بتخانه بیرون کشیده با جمعیت سه هزار مردم کفار جهت شهرت
 درون قلعه می آورد که آنجا هم تیر بود برای ملاقات کنایند آنجا
 بایکدیگر متصل در قلعه مع جمعیت مذکور آمده بودند در آن اثنا حضرت
 قبله کیفیت مذکور در یافته زمار دار مسطور را گفته فرستاده اند که اگر
 باش تا که درون قلعه بت را نیاری مباد ایشان شوی از امر حاکمان
 در خود پیچیده و لاچار شده بت را باز به بتخانه برده لیکن بجای خود بر
 پزیان گفت که درین سال در گذر کرده ام در سال آینده بت است
 جمعیت مذکور از بتخانه بیرون کرده درون قلعه خواهیم آورد و در آنوقت

دلیری و شجاعت خواهیم دید چگونه خواهند کرد کیفیت سخن شنیعه مذکور حضرت
قبله شنیده فرمودند که انشاء الله تعالی تا سال آینده نخواهد ماند بموجب فرموده
جناب عالی بعد سه چهار ماه عامل مزبور را اتفاقی بر رفتن کر نول رویداد
یعنی کر نول رفت پیش ازین عامل مذکور افغانی را کشته بود و وارثان
در تردد کشتن نامبرده بودند اتفاقاً کشته اند یعنی پنجم و اصل شد
اینهم دلیل کمال است -

فایده پنجاه و یکم حضرت معالی وقتی که در کهریز تشریف میباشند
شخصی از مکان تن دیال عرضی نوشته بود بعد چند روز از کهریز بیکان
مذکور حضرت قبله تشریف آورده اند بعد ملاقی شدن بانویسنده عرض کرد
مذکور لفظ فلان چرا نوشته بودی که آن لفظ بے معنی و خلاف مرضی بود
شخص مزبور عرض کرد که لفظ خلاف مرضی جناب معالی هرگز نه نوشته
باشم بعد عرضی مسطور را طلبیداشته بحضور مجلس مطالعه کنانیدند همه کسان
بجلس عرض کردند که لفظ مزبور درونی نماید بعد حضرت معالی عرضی مسطور
در دست خود گرفته لفظ مذکور را از انگشت نموده اند همه کسان آنوقت در آن
نظر نموده قبول کرده اند از دلایل غلطی اغلب مفهوم میشود شاید که نویسنده

حضرت معالی پرسیزندیش اکبر عرضی

عرضی سطور در وقت نوشتن خیال خود لفظ مزبور آورده باشد هر آنکه
صاحب باطن اندر حرکت جنبش و لها و خلاق از کمال روشنی قلب
بر نور خود معلوم میکنند اینهم دلیل کمال است -

فاید و پنجاه و دو و هم آنکه در کتبه عبد السلام خان مرحوم عوف
چشمیان مرید خباب عالی بود رسوخیت و اعتقاد از همه توکلران
انجا زیاده میدشت بلکه از رسوخیت مذکور در باغ او حضرت قبله
مکان ساخته بودند بعد چند ایام مرید مزبور از مرض چنان شده بود که جمله
طبیبان وقت آنرا دیده گفتند که علاج این مرض هرگز نمیتوان شد عقلاً
و همه اطفال و عیال مریض مزبور از زندگی او نا امید گشته خباب عالی
آمده قدم مبارک گرفته عرض نمودند در آنوقت حضرت قبله دو جهان
بر احوال او شان ترحم کرده فرمودند که نظر خدایتعالی دارند و هیچ مرام
جمال چنانچه در عورات و غیره مشهور است نکنند انشائی مطلق جلشانه از
فضل خود مرض دفع خواهد کرد بلکه مریض مذکور را از خانه او طلبه
قرب جوار سایه عاطفت در یک خانه بستر او کنانیده اند بعد حضرت قبله
دو جهان روزی چنان توجه فرمودند که چهره مبارک در آنوقت

سرخ گشته موسی محاسن مبارک استاد شده بفضله از جذبه کمال با جمال
 تمام مرض مسطور دفع گردیده صحت شده است اینهم دلیل کمال است -
 فایده پنجاه و سوم آنکه در ایامی که حضرت قبله بکبریه تشریف
 داشتند پادشاهان با ظم کرنوال که مرید جناب عالی بود در مکان پیوچری شد
 نامر خبک را شهید کرده از آنجا بجناب عالی عرضی بخوشی تمام فرستاده
 بعد حضرت معالی آن عرضی را در یاقه به پشت عرضی مرور این نوشته
 و این فرستاده اند که کار مرور نهایت بد کردی غمخیز است که در دو
 سرتو نیز بریده شود همون طور شده است اینهم دلیل کمال است -
 فایده پنجاه و چهارم آنکه قبل از دروازده سال که تالاب
 اناسمند از باریدن افزون بارش ندان شکسته بود در آنوقت عیایا
 و ریاد و فغان کرده بخدمت عالی آمده اند یغیر قبل از شکستن بند مرور بطلا
 شکستگی آن در یاقه بر عیایا عرض کردند بعد حضرت قبله به نیت مستغاث
 خلق الله بواسطه عند الله تشریف به تالاب مذکور فرموده درجا شکستند
 قوت باطن استاده شکسته را مستحکم گناییده اند مشهور است حال آنکه در آن
 طغیان قبل را توانائے نباشد که از سقامت بایستد اینهم دلیل بر خرق

عادت اهل کمال است
فایده پنجاه و ششم آنکه درین شرف مکان قبل از شب سال
 خادم جناب عالی بنام شیخ عبد الکیم بر زن حسین زماره دار عاشق و دیوانه
 گشته بود و پیر نامبرده از سراج آن لاجاگر دیده جناب عالی عرض نمود که فرزند
 لایق را اینچنین احوال شده و ضایع میشود چنان توجه فرمایند که این احوال
 بخشی شود در آنوقت حضرت سعلی در مجلس برگردن او سه چارشت زده
 و نیز زبان مبارک فرموده اند که بشیارشو بمجروح توجه مذکور فی الفور در یک
 آن دیوانگی او همه دور گشته بفضلہ موافق حال سابق شده است اینهم دلیل

کمال است -
فایده پنجاه و ششم آنکه قبل از هفت سال شخصی از افغان
 بنام عبد الرسول باشنده گهری و نیمکانی مکرم آمده جناب عالی عرض
 که از سعادت دولت بیعت سرفراز شوم و کیفیت احوال خود نیز طایفه
 که شیطان نماز گذاردن نمیدهد یعنی در دل دوسه می اندازد که نماز گذاردن
 و عبادت حق جلش از کنی و وضو سازی ازین خیال فاسده و باطل و همه
 نهایت عاجز گشته محروم از بندگی حق تعالی شده ام بر نیاسی چنان توجه

توجه شود که از خیال فایده مسطور رهاست یافته عبادت حق ذوالجلال تائیم
 باشم کیفیت مذکور حضرت قبله شنیده اول اورا سرزنش فرمودند که برو الحال
 ترا بیعت نخواهیم کرد بعد نامبرده با انگاری و عاجزی بجد تمام از زبان
 مردمان اینجا عرض کنانیدن گرفت و خود هم بحضور جناب عالم مؤید ^{الشیخ} می
 بعد چند ایام بفضل ذوالکرام حضرت عا توجه فرموده در دو تخمینا عطا کردند
 که بخوانی شخص مذکور در دو معطره مسطور را خواندن شروع کرد بفضل
 در یک و نیمه خیالات فاسده را گذشته نماز و عبادت کردن گرفت اینهم
 دلیل کمال است در آن احوال بیعت نکرده رحمت داده اند بعد چند ایام
 شخص مزبور را باده فیض آب بیعت شده -

فایده پنجاه و هشتم آنکه قبل از پنج سال در موسم تابستان ^{موضع}
 از موضع بار سرکار عالی چاه کهنه بود که تمام رعایا و غیره آب آن می نوشیدند
 چاه مذکور خشک شد رعایا فریاد برآوردند که بجز آب سکونت درین ^{موضع} نمی یابیم
 کرد حضرت قبله در آن احوال تقریر مزبور رفته فرمودند که چاه مذکور را بکنید
 آب بسیار است بموجب امر عالی چنان بعمل آورند بفضل آب پیدا شد
 فایده پنجاه و هشتم آنکه قبل از پنج سال در هنگام انبساط

عالم البیاض شجرانیه همه خادمان را همراه رکاب سعادت گرفته برای تشریف فرمود
 بودند و درخت های انبیا را در بکروه قریه جات اطراف را یک یک تقسیم
 عنایت فرموده بودند و جمله زنار داران براسمه را درخت که یک تا طبلند بود
 در حصه آنها داده از انجمله یک نار دار بران درخت سوار شده ثمران
 گرفت در آن حالت زنار دار مذکور از درخت معکوس بر سر افتاده بفضل
 هیچ عضو او را شکستگی نرسید حال آنکه زمین زیر درخت مزبور نهایت
 مانند سنگ بود بر زمین که ضرب سر رسیده سه انگشت چتر شده و در صورت
 عمل دلالت میکند که بسیار اعضا او می شکستند و هیچ نقصان نیافته در
 ایام صحیح البدن گشته است مگر در وقت ضرب مذکور غش و بیوشی یک لحظه
 شده است حاصل کلام آنکه در انزور دل حضرت علی خیریت همه کسان وقت
 خواسته بود از ان باعث محیب الالهوات حقیقی جلشانه موافق خواستش
 دوست خود خیریت همین مذکور کرده باشد اینهم دلیل از تصرفات است
فایده پنجاه و هشتم آنکه بعضی وقت طعام قلیل بخیل آمده
 و مردمان یک بیک از طرف بسیار آمده اند و وقت حضرت قبل از
 تصرفات خود طعام مذکور را براسمه کفایت کنانده اند اینهم تصرفات است

فایده شصتم آنکه حضرت معلی وقتیکه برای سیر طرفیهات خود و یابان
تشریف برده اند در آنجا طعام بهمی کسان خورانیده چیزی دهمشته فرموده
که چند مردم بحال شاید خواهند آمد براسه او شان ضرور رسیده بموجب
فرموده عالی ساخران و غیره آمده طعام دهمشته را خورده اند حال آنکه
بهمی کسان حاضر الوقت از آیندگان مذکور خالی ذهن بوده و در شخص شده
که شخصان مقرر می تمام آمده اند و دیگر کسان از کجا خواهند آمد مفهوم
نیشود بچگونه یکیک آمده اند اینهم از تصرفات است -

فایده شصت و یکم آنکه در محل حضرت معلی از مدت های پیر زنی
هست که بدن او را از مرض برص بسیار اعضا باسفید گشته و در محل
فرور عورات دیگر که هستند همراه آنها طعام میخورد و آب مینوشد
و یکجای خسپد یعنی در همه چیز که ضروری اند اختلاطی میدارد بلکه بعضی
زنان بیوه و اطفال غنا و غیره پس خورده آن میخورند و در محل تشریف
بیرون محل مردمان و زنان و اطفال که میباشند از مرض مذکور
انکار و کسیت اصلا نمیدارند بفضل از تصرفات جناب عالی هیچ یکی
از ابتدائات الان از مرض مسطور راحت نرسیده و همه ظاهر است

حال آنکه در اکثر ملک یعنی ملک عرب و عجم و غیره دستور چنانست که محدث مرصیان بپوش
 علیحدّه کنانیده خرج میرسانند هر چند باو شان خلا و ملا و احتیاط نمایند و نزد
 آنکه مرض مذکور سریع الاثر است نزد جناب معلی خیال این چیزها در باطن پاک
 نمیکند ارد بلکه از تصرفات جناب عالی که بهیت و انکار از خیال مردمان
 این مکان مکرم از مرصیان مذکور تمام رفته است انهم دلیل کمال است
 فایده شصت و دوم آنکه فی سلسله سببی نظام علیخان و
 حیدر نایک باتفاق فوج عظیم معه لوازمات جنگ گرفته بر ملک اراک
 و غیره ان ضلع بر گهاث آمده بودند و نزدیک گهاث مذکور فوج
 محمد علیخان که فرنگی و بار و سوار و غیره با اسباب جنگ نیز تیار بودند
 روزی اتفاقاً اندک اندک سواران از هر دو افواج مذکور در یک جای دیگر
 علیحدّه جنگیده اند در جنگ مذکور چند سواران و یک جمعه از بنام قادر خان
 مرحوم که نوکر محمد علیخان بودند کشته شدند بعد تمام فوج که فرنگی و غیره
 بود کیفیت کشتی مسطور شنیده از ان معرکه بهیت خورده گر خجسته
 دیگر آمده اند بعد حقیقت جنگ و کشتگی فرورد محمد علیخان در ارکات
 سموع گردید از ان خوف و دهرشت ارکات گذشته به چا پین خود را

رسانیده است در آن احوال بر احوال مزبور چه امیر و غیره عالم تمام کن
 از طعن اغلب میدانستند که امکان و سکونت امیر مذکور در تعلق ارکات
 اکثر نخواهد ماند در احوال هنگامه مسطور میضیا الدین خان که خادمی خبا بعالی
 عرض نمود که همیشه سعد الدخان در چپا پین است اگر ارام عالی شود خود را نزد او شان
 رسانیده زیر سایه عاطفت خواهم آوردم و نموده که بهتر است لیکن همراه
 شما خلعتها بابت که خدائی غلام نقشبند محمد علیخان سعد الدخان برید یعنی
 قبل از هنگامه مذکور که خدائی مزبور شده بود در سوال و جواب مزبور خانوصوف
 عرض کرد که پوشاک مذکور در حالت سرسبکی کمال که بانها غایت میشود امیر مذکور
 این کار را بمن و برکت و فیروزی خود تصور خواهد کرد بعد حضرت قبله دو جهان
 بزبان فیض تبرهان فرمودند که با امیر مسطور بگوئید که وقت شانی فقر و صا
 مصیبت است یعنی وقت قیامات و دعوات فقر و بزرگان که بر مردمان
 دنیا داران باشد در احوال شدت و پریشانی است شاید حضرت عالی
 موجب راده ازلی برای امیر مسطور باین عنوان سخن توجه فرموده باشند بفضله
 از توجه و صرف کار امیر مسطور با نظر بانصام رسیده معروف است یعنی
 با توجه کثیر مذکور که فرج قلیل مزبور نظر قیامت است این کار نزد انبیا

باعث توجهات بزرگان صیح مینماید عظامیج شک نیست بلکه تفرقات مسائل
 دال است بر توجهات صاحب کالات که از تصرفات فتح یافت
 دیگر آنکه در هنگام مسطور که مردمان این ضلع نیلور و غیره مکانها
 خود را گذشته طرف دیگر ملک مع قایل و سبب منتشر گشته برفتند
 خوف آنکه مبادا فوج نظام علیخان مرشد و غیره براسه پامالی برین ملک
 خواهد آمد دین صیح شک نبود باعث ظن خوف آنکه پیش ازین هنگامه
 مذکور قبل از دو سال نظام علیخان که طرف ارکاٹ از راه دیگر رفته
 بعد از آنجا و قتیکه برین ضلع میگذاشت در آن حالت بسیار مردمان این ملک
 دیهات گذشته مکانها استوار گرفته بودند و بسیار کسان در دیهات
 و جنگل و کوهستان مانده در پامالی آمده اند بلکه هنگامه سابق مذکور از کمیافته
 زیاده ایام مانده انچنان پریشانی و پراگندگی خلق رونموده بود معروف
 است با وجود هنگامه دیگر مرزور را همه کسان از ظن اغلب میدانستند که از
 مدتها شاید خواهد ماند عظامیج در این صورت حضرت قبله دو جهان از توجهات
 فیض آیات موافق مشیت ایزدی فرمودند که از خوف و هیبت فوج مزبور
 مردمان این ملک چرامیگزیدند فوج مرزور باین سمات نخواهد آمد بحکم الهی عز و جل

فرموده حضرت عالی برین ملک مان گشته است اینهم از تصرفات لیل کمال
 است دیگر آنکه قبل از هنگامه مسطور وقتی که نظام علیخان و نایک مرزوز
 گهاها مسطور آمده بودند دران زمان حضرت قبله دو جهان روزی در مجلس
 فرموده بودند که نظام علیخان و محمد علیخان حیدر نایک اگر بر حال خود خواهند ماند خوب
 درین کار مصلحت خیر و خلق اسیر این بود و روزگار است و سبحانه جلشانه
 موجب فرموده حضرت عالی هر سه شخصان مسطور را تا این مدت شاید بر
 داشته باشد بعد محمد علیخان که از فضل حق و توجهات بزرگان
 و جمعیت او که قایم مانده بود این را کفایت و غنیمت نشمرده بر نایک
 مرزوزی ادتی کرده بغرم جنگ قه نمیت خورده آمد درین کار در انصاف
 توجهات بزرگان معلوم از ان باعث تا این زمان در خود هائی جنگنده اخلاص
 هر چه در شیت ایندی شدنی است همون خواهد شد -

فایده شصت و سوم آنکه فی سله سحری در ایام بارش که کم و بیش
 دو ماه هنگام بارش گذشته بود بارش نمی بارید مردمان در سر اسبگی بودند
 که اسال بارش کم بیناید نمی بار د در انصورت حضرت قبله دو جهان در مجلس
 و غیره جاس و سله مراتب بزبان مبارک فرموده بودند که درین سال

طوب بارش چنان مینماید همچنانکه قبل از شروه سال از طغیانی آب باران کزول
و غیر ملک در هلاکی آمده اند مشهور است شاید همونقدر بارش خواهد بارید حکیم
ذوالجلال در سال مذکور باران از حد افزون باریده سدر چنانچین و غیر ملک
هلاک شدند معروف است اینهم دلیل کمال است -

فایده شصت و چهارم آنکه همون قدر سالی که بارش کم مینماید
اگر حضرت عالی موجب راده از می میخوانند که بارش شود در آن سال البته مخصوص
مردمان بزبان مبارک میفرمایند که امروز فردا بجای بارش می بارد همونطور
شده است اینهم از تصرفات است -

فایده شصت و پنجم آنکه مراتب کالات مسطور که بیان کرده شد ظاهر
مینمایند ازین سوای مراتب سیرت باطنی نیز دیگر اند هر که صادق الاعتقاد
درین مکان مکرم زیر سایه عاطفت چند روز سکونت در زبیده و خیری سلوک
فقیری هم بجهل آورده و الوش حضرت پاک باطن گاه گاه منخورده باشد
بر آنکس چیزهای کیفیات باطنی بعطای بار می تعالی بکشوف خواهند گشت
غیر من همه مراتب کالات مذکوره بجز میسر شدن مرتبه ولایت و ترقیه طلب است
در کسی یاقه نمیشود و بعضی مراتب صاحب کالات در چشم ناقص نادان

بحسب ظاهر مخالف شرع مینمایند در وقتی ناظر بقضی را لازم نیست هر چه
 عمل شنیعه خود است تطبیق بعمل صاحب کمال ندهد مبادا در مظالم آن گرفتار
 خواهد گشت زیرا که جمله اعمال کارها صاحب کمال موافق شریعت و حکمت
 احوال و دین یعنی ظاهر بین و کور باطن احوالات او شانزانی دریابند بلکه در میان
 آنها حداد و ظاهری و اعتقاد باطنی نداشته گسافی بجناب و شان میکنند
 چنانچه در مشنوی شریف مینمایند ملیت اهلان تعظیم سجد میکنند*
 در جفا اهل دل جد میکنند* این مجازست و آن حقیقت است و خزان*
 نیست مسجد جز درون سروران* مسجدی که اندرون اولیا است*
 سجده گاه جمله است انجا خداست* هست بیت الله درون اولیا*
 رو در انجا سجده کن بهر خدا* و نیز همین بیان در مشنوی شریف فرموده اند
 به بیند که جمله خونها بموجب شریعت ناپاک و پلیدست مگر بیان خون شهدا
 پاک و ظاهر آمد بلکه پاکی آن برابر پاکی سیاهی قرآن المجید گفته اند لیکن بحسب
 ظاهر رنگ هر دو خون یک مینمایند مشنوی شریف بیت کار پاکان را قیاس
 از خود بگیرد* گرچه مانند در نوشتن شیر و شیر* جمله عالم زین سبب گمراه شد*
 که کسی را بملی حق آگاه شد* عزیز من اگر در شخصی موافق شریعت از ابتدا

تا آخر هزاران هزار کمالات بیشک شبیه باشند و یک یاد و شبه افعال افعال
 بحسب طلب هر خلاف شرع بینمایند در اینصورت عقل کامل و نقل سلف صالح و کمال
 بر آن میکنند که انهم خلاف شرع نباشد مگر در نظر ناقص و مشکک تفاوت بینمایند
 ان نظر را اعتباری نباید کرد که نظر باطلی است آنکه کامل الوجود اند هر کار
 و افعالی که اختیار میکنند نقصان آن کار موجب شرع شریف و در ساخته کمالیت
 با دمی بخشند مثنوی شریف بیت هر چه گیرد علت علت شود ^{ملیت} کفر گیرد کار
 فایده شصت و ششم آنکه بعضی کو باطن بی تعیین بدعتها و
 میگویند مسموع میشود که در صحبت و خدمت جناب عالی مدتها مانده بودیم
 هیچ بهره نشد و دیگر کسان را چه حاصل آید عزیز من اثر صحبت بر آن کس میشود که
 اثر گیرنده باشد یعنی قبول کننده باید بمصدق اینصفت در مثنوی شریف فرموده
 بیت مثنوی ما ست قران ز دل بهادی بعضی و بعضی را محفل
 آب نیل است و قبطی خون نمود قوم موسی را نه خون بود آب بود
 مثال دیگر آنکه حضرت موسی علیه الصلوٰه و السلام نزد جناب الهی ^{شد}
 طلب نموده بودند در آن باب ندا آمد که نزدیک
 عن زایل بر و ارشاد خواهد کرد و بموجب

بنوت آنقدر پیدا کند و نیز نشال آنکه قناب بر همه شیا یک ل می بدلیکن شیا
 مذکور بقدر ظرف خود اثرش میگیرد یعنی از تابش مزبور کسی منفعت میشود و کسی را
 ضرر چنانچه جنس و را خوشبو زیاده میکند و تعفنه را تعفن زیاده بسیار و و هر چه نقصان
 و ضرر یک با شیا میرسد منسوب با شیاست و نه با قناب که آنجا نقصانیت را
 مدخلیت نسبت با شیا بطور اقبال معروض است و نیز نشال آنکه بر دانه
 درختها و میوهها که بسیار و بارین آن علی العموم است که بعضی را نفع میدهد و بعضی
 را ضرر و هر چه نقصان و ضرر است علی الخصوص بجهلها بطور کرده میشود و نه
 بر دانه است و نیز نشال آنکه بجز آب محمور است هیچ گاه کم نمیشود و گیرنده با آب
 دریا مقدار ظرفها خود آب میگیرد اگر چه ظرف ثابت داشته باشند و یا اگر ظرف
 شکسته باشد یا ظرف نباشد در صورت آب چگونه بدست آید و نیز نشال آنکه
 آب باران بر تمام شیا چه کوه و سنگها و درختها و خانهها و غیره که می بار و باران
 آن بطور عام است یعنی بر مکانی که کم و بیش نمی بار و لیکن در هر مکانی آب باران
 جمع نشود مگر در جائی نشیبی و حتی خصوص این قابل مکانی پستی است که آب باران
 اقامت میگیرد و الا نه باران علی العموم است و بلندی که از بے طرفی آب را
 در خود نمیگیرد و باران رحمت را چه گناه و نیز نشال آنکه مطربها و قمر که درون

صد فیهامی بار در میشود و در دهن بار باز می شود معروف است باید
 این مثال است مظهر که گفته شده اند من و چیر است و الا نه در جمیع صفات نیست
 این که بر او مثل است یعنی مثل اثر گویند که یک صفت را نسبت به او ن باشد
 کسی گوید که فلان شخص مانند شیر غرآن است در صورت یک صفت شجاعت
 شیر یافته شود و در جمیع صفات نیست و مراد مثل آنکه در تمام چیز نسبت
 بیشک و شبیه چنانچه شیر را به شیر دیگر یعنی جمیع صفات در و یاقه شوند اگر در تمام
 صفات نسبت کنند مسئله تولید که در کلام و عقیده معتزله معروف است ثابت
 میشود که مسئله مذکور بقول عقاید سنی سراسر باطل است بالاتفاق بعضی
 نزد کلام معتزله اثر شے از شے بحال مستقله ثابت است و از قدرت
 واردات حقتعالی نمی شناسند یعنی میگویند که حقتعالی بنده را چنان
 مختار کرده است هر چه که افعال میکند از سر خود هست در اختیار
 حق سبحانه اصلا نیست اگر اینچنین دانند و اعتقاد کنند خالقیت هر چیز در حقیقت
 استقلال ثابت میشود و این باطل است بالاتفاق معنی مثال است
 که مظهر اند درین بیان باید دانست چنانچه سردی آفاق آتش سنگ
 چاق نیست که از صحبت سردی آتش مذکور دفع گردد علی هذا القیاس

مشاللات مذکور فهم کنند و درین مثال مذکور ادراک مسئله جبر و اختیار و انایان دین را
 اندکی مفہوم خواهد شد لیکن مسئله مسطور بسیار غامض است و فهم و ادراک
 آن نهایت شکل تجرید قواعد کلام محققان و اندک نور باطن سلوک فقیری مفہوم نمیشود
 این رمز نزد عارفان اہل اسلام مکتشف و معروف باشد ہر کہ کیفیت امر مذکور
 و امر تدوینے تشریحی معہ لوازمات مسایل و امثال آن با استعداد ادراک خود
 بداند بفضلہ اور اللہ تبارک و تعالیٰ اطمینان از مسئلہ مذکور خواهد شد و دیگر آنکہ معتزلہ عرف
 بقدریہ است از کمالات نبوت و ولایت کہ معجزات و کرامات است از ہر دو مبرور
 سخت منکر اند یعنی قایل و معتقد از معجزات و کرامات اصلا نیستند یعنی سبک
 ہر کہ طبیعت بدرجہ صلاحیت میرسد از انجا خرق عادات صادر میشوند و درین محل
 بودن پیغمبر ولی حاجت نیست فرق مذکور ازین کاذب الاعتقادے در طور
 گمراہی ابد افتادہ اند بچنین بعضی کور باطن و جاہل از کمالات اہل اللہ کہ
 بحسب ظاہر و نظر دانیان دین مینمایند از ان غافل گشتہ شقاوت ابدی
 حاصل کردہ اند و میکنند درین ہیج شک نیست عزیزین اگر از کوشش و جد
 اعمال ظاہری کہ عبادت ظاہری است و اعمال باطنی کہ ذکر و شغل و مشاغل
 و مراقبہ و تزکیات نفس و تصفیات دل کہ بر مرتبہ خاص است تمام عمر میکردہ باشند

اگر چه بهره آن از اعمال مسطور خواهد نیندشت هیچ فایده و ترقی باطنی و درجه کمال
 و خرقه عادات با و میسر نمی آیند مگر از بدرجه فضائل و ابجالات اگر از سعی
 بنده کمالیت حاصل میشود بسیار کسان در کوشش و تردد کمالات می بینند
 که درجه ولایت حاصل آید چرا میسر نمیشود یعنی از تردد و سعی بنده محال است
 مراد آنکه ازین کاذب الاعتقادی چه معتزله و غیره عالم گمراهان بدرجه
 صاحب کمالات هرگز نخواهد رسید یعنی از ترتیب مذمومی که معتزله
 و شیعه معتقد و قائل اند محض گمراهی و کمال بے دانشی و کور باطنی
 صریح مینماید که ترتیب مذمومه را بر ترتیب محموده مقدم داشته زیرا که
 از اعتقاد ترتیب مذمومه کسی بدرجه کمال تا اینجا نرسیده و نخواهد رسید
 بلکه شرک در طریقه اسلام میشود کیفیت سخن مذکور نزد محققان دین متین معروف
 است و از اعتقاد ترتیب محموده بحدی که اکثر کسان بلکه تمام صاحب کمال بدرجه
 ولایت و قرب رسیده اند و میسر نمی آید درین هیچ شک نیست حاصل کلام
 آنکه ترتیب محمودی فی نفسه صادق الاعتقاد می است و ترتیب مذموم کاذب الاعتقاد
 چنانچه اعتقاد و ثبوت که مخلوق را خالق پنداشته پرستش آن میکنند در نیصورت
 بهره سعادت جاودانی چگونه حاصل آید ترتیب مذمومه آنرا گویند که ابتدا

تولد بشری یعنی بنیاد و پیدایش هر کار چه از خیال و هم و غیره که از باطن بنده است
و چه از قوا و اعمال و اعمال که از ظاهر میبند است
یعنی تمام مسطور از ممکنات است انرا بغیر از اراده و قدرت حق تعالی فقط از ممکنات
پنداشتن و اعتقاد کردن و عمل موجب آن بجا آوردن باشد یعنی معتزل و شیعہ
باطله ترتیب مذمومه را مسلم بر حال مستقله داشته اند و میگویند که مؤثر احوالات
مسطوره بنده است فقط در اختیار و حقتعالی و اثر اراده و قدرت
او سبحانه و تعالیست یعنی فرقه باطله مذکور میگویند که حقتعالی بنده را
آفریده فاما اعمال و چه ظاهری و باطنی نئے افریند بلکه همه کار تفویض
با او کرده یعنی فخر کرده است چه در کار ایمان و کفر و چه در کار صواب و عقاب
جمیع امور مذکور بنده را سپرده است آئند هر چه اعمال از کار با و فرمود بجا آرد
بر آن ثواب عذاب خواهد یافت این سراسر باطل است و گمراهی مطلقه و لا اله الا الله
بر بطلالت مسطور و محبت بسیار دلائل شاهد حال است چنانچه ایه و ائمه علیهم السلام

والتقوى والقدر خير من الشكر من الله تعالى ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم لا خير في عبادة ولا في شكر حاصل كلام انكه تصنعوا في الخلق همه مكينات است چه ارواح و چه اجسام و چه اعمال ظاهري و چه خيال باطني وغيره از جمله مكينات است عزيز من بايد فهميد انكه از جمله مكالات مطوريك

کمال اگر در کسی یافت شود آنکس را و سلی او سلی درجه باید گفت با وجود جمله
 کمالات مذکور ولی کمال به اعلی درجات باید دانست درین هیچ شک نیست
 بیان کردن کمالات مسطور فقیر را چندان ضرور نبود مگر از برای آنکه بعضی
 کور باطن از عرفان و کمالات حضرت معلی سخت غافل و منکر گشته اند یعنی
 میگویند که علم ظاهری نیست چگونه بیان توحید باری تعالی و سلوک فقیری
 براتب تمام خواهند فرمود ازین نادانی و بد اعتقادی خود را از سعادت
 دایرین محروم نموده اند بنا بر تنبیه او شان گفته شد دیگر مراد آنکه
 بسیار کسان مریدان و طالبان و خادمان و معقدان و غیره که در اکثر جاها
 هستند مراتب کمالات و احوال حضرت عالی از ابتدائی الی الان تمام و کمال
 اغلب که کسی ایاد نباشند مگر اندک اگر اینقدر کمالات مذکور هر کراید باشند البته از برای
 صادق الاعتقادی و متداین باین پال و خیر خواست کمالات مسطور جمع کرده اند فقیر این مختصر
 دانسته بود که فایده های مذکوره یا یازده نوشته خواهند شد همین قدر درین نشین
 بودند و توفیق که کار منور اختیار کرده در نوشتن این مدد فائده های کمالات
 مسطور از حد بیرون آمده گرفتند ازین اغلب مفهوم گشت شاید
 بر آوردن فائده های مذکور توجهات جناب عالی مدد و معاون گشته باشد

والا نه قابلي اين فقير ضعيف اينقدر عظمت که بر هر کمالات چند جای مثلاً
 و نکات و نادرات بسیار و دیگر باعث آن ازطن پاک نیز معلوم گردد که
 بجزه از اثر الوش مبارک عالی بر دل فقیر شده باشد که بسیار کمالات
 جمع کرده یعنی این فقیر عاصی الوش مزبور را با عقیده تمام منخور و بحسب
 ظاهر بسا کسان الوش مسطور را خورده اند و میخورند از آنها بعضی را در سلوک
 فقیری ترقی میشود و برخی را عرفان در توحید باری تعالی و جمعی را صلوات
 بر کار شریعت و اکثر را جلال بر نفس ضال و چندی را جمعیت ظاهر
 و بعضی را از ملاقات و نیاداران انکار و غیرت و غرارت پیدا میشود و
 اکثر کسان کاذب لا اعتقاد و سخت گمراه از اخلاص و گمراهی در طریقه دین
 و اسلام زیاده میگرد و گویا الوش حضرت معلی محک مردمان در بیان
 امور دین هست مرقده طریقی یا قابل زیر سایه عاطفت که می آید و می ماند و
 استعداد اعتقاد دانش او حاصل است حال کیفیت عظمت الوش و سایه عاطفت
 مسطور را از گوش جان چیره باید شنید آنکه بر خود در محمد سلیمان همیشه زاده
 اینجانب که در سن پانزده ساله است با صحبت و هفتانیا از مدت ها تا ترسید
 اتفاقاً سبب در سبب در ماه صفر المظفر فی سنه ۱۲۸۲ هجری از مکان تپول

نزد فقیر آمد گو یا زیر سایه عاطفت جناب عالی برای سعادت اندوزی خود را رسیا
 او لایح علم نمیداشت و چیزی نمیشناخت مگر کلمه طیب و بسم الله الرحمن الرحیم میدا
 و میگفت بجه از فضل و ابجلال وقتی که باین مکان مکرم آمد و قدسوی جناب
 عالی با عقیده تمام هر روز حاصل نمود و الوش مبارک گاه گاه نیز خوردن گرفت
 بفضل از ان باج و طبیعت نامبرده بر خواندن علم این پیچیده و باصلیت
 در عبادت معبود حقیقی حلیه و باجماعت جناب عالی در سجد و ایتم قائم گشته
 و نیز خدمت را بدل جان کمر بسته و دیگر با اطفال هم عمر گاهی بازی طفلی با کوا
 هزار گویی و مجادله هم نمیکند این خصال حمیده مسطور که در خورد سالی درو پیدا
 شده اند از نظر اغلب مفهوم گشت یقین که سایه عاطفت و الوش مبارک
 بر دل مشارالیه در اندک ایام موثر گشته باشند و الا نه بسیار کسان چه پیر و جوان
 و چه خرد و کلان از سایه عاطفت سکونت و زریده الوش فروردازمدها
 بلکه از خورد سالی خورده اند و بخورند هیچ فایده با نهان شده ظاهرست بلکه خصا
 ذمیه مفید اند و سامر باین پیدا کرده اند باید دید چنانچه سامری در صل دل زنا بود و ایام
 شیر خوارگی از شیر گشت جبرئیل علیه السلام پرورش یافته نزاران نزار مردمان
 بنی اسرائیل را گراه ساخته گاو پرست کرد و خود ملعون شقی ابدی گشت که

قصه او در قرآن المجید معروف است فهم باید کرد که از شیر مذکور و بملاقات جبرئیل
 علیه السلام پیوسته دایره باز رسید بلکه در ضرابه کونین افتاده مشهور است
 تفصیل آن ضروریست اگر شیر فرور را کسی سعید ازلی و یاد دل حلال بملاقات
 مسطور مینویشد البته از سعادت دایره مستفیض گشته معقلاً و نقلاً شیر مذکور
 هم در معنی محکم مردمان بود که شقاوت او از باطن بطهور آمد همچنان حجر الاسود
 که در کله مضطرب است انهم محکم مردمان سعید و شقی است یعنی مجرد از بوسه دادن
 آن فی الفور سعادت و شقاوت که باطن او باشد بحسب ظاهر و در لباس افعال
 و افعال و اعمال او نمایان میگردد کیفیت مسطور در تمام ملک معروف است
 همچنین کتاب مشنوی شریف در حق مردمان فیهب حقیه و باطله محکم است ظاهر
 بعضی مردمان از خواندن و دانستن کتاب کور راه درست گرفته سعید و دجهان
 میشوند و چندی گمراه گشته راه باطل گرفته شقی ابدی میشوند ابیات
 مشنوی ماست قرآن ز دل به هادی بعضی و بعضی را مضل به ابی نیل است
 و بقیطه خون ننود به قوم موسی را نه خون بود آب بود به غیر من اگر متهادر
 نوشتن کلمات و احوالات جناب عالی باشم شاید تمام نتوانم نوشت آخر الامر
 اختصار کرده شد آنکه شاید بخان ریاکاران اینچهار زمانه اند یک کمال از جمله

کلمات مسطورہ در ذوات پلید خود نمیدارند و نمی بینند و نمی یابند و نمیدانند
بلکہ در فعال و اقوال و احوال و اعمال ذمیمہ معصوم و مسرور و مغرور و مسکون
صفات ذمیمہ مذکور از ذوات ریاکاران منور گاهی منفک نمیشوند گویا
فرزند لطفی ابلیس علیہ اللعنه از نزد پدر خود بر اسے رسانیدن ایند و اگر
ساختن مردمان درین جهان نزول کرده اند با وجود این ہزاران ہزار
نقصان در طریقہ دین ایمان خود داشتند داعیہ برابری مردمان حق و
شیران دین صدق میکنند بلکہ بر درجات صاحب کلمات درجہ پلید خود
را افزون ترمی شمارند این چہ مضی و بے انصافی و کور باطنی است
ہمچنانکہ ابلیس علیہ اللعنه مرتبہ خود را بر مرتبہ آدم علیہ السلام از کور باطن
بہتر میداند و گفت انا خیر منه یعنی خلیفہ حق و مرشد بر حق را از حق
باطل تصدیق و اقرار نکرده ملعون ابد گشت چنانچہ مثل بر مردمان ریاکار
و عالم لباسی در کتاب کلید و منہ نقل است گاوری بود کہ خر خود را چون
شیر خان پوشانیدہ و کشتہا و دیگران بر اسے چریدن گذشتہ بود تا چند
ایام از باینانی خنق کشتہا میچرد یا خراما فلان کیفیت حریت از
در یافتہ کشتہ اند نتیجہ عمل لباسی ہمین است دیگر نقل مناسب آنکہ

بود کہ روزی براسے دزدی طرف خانہ نیلگرز قہ اتفاقاً در طرف نبل غوطہ خورد
 تن خود را نظر کرد کہ برنگ نیلگون گشته است بعدہ در جماعت قوم خود آمد
 و جماعت مذکور اورادیدہ حذر کردن گرفت من بعد شغال مذکور از حیلہ
 کہ مرا لباس بادشاہی پوشانیدہ سلطان قوم کردہ اند لازم نیست کہ ہمہ
 در اطاعت من بیایند بجز دشمنان سخن حیلہ ساز جماعت شغالان در اطاعت
 او آمدہ گرداگرد سلطان مذکور پاسبانی میکردند و نیز امر کرد کہ دیگر جانور
 ہم در اطاعت من بیارید ہموں طور آمدہ چو کی ترتیب میدادند بعدہ شغال
 مذکور روزی در خیال خود آوردہ گفت کہ ہمہ کسان در اطاعت آمدہ اند
 مگر شیران نیامدند انہارا نیز امر سلطانی رسانیدہ در اطاعت بیارید ہموں
 امر ولور شیران ہم در اطاعت آمدہ انہارا چو کے بدرجہ آخر از ہمہ دور
 نمودند یعنی ہر کہ اول مطیع میشد چو کے او نیز قریب تر میکردند ہمہ کسان
 بہمین دستور درجہ بدرجہ چو کے میفرمودند تا چند ایام باین قانون ہمہ
 جانوران مذکور در اطاعت او بودند بعدہ یکروز در خیال شغال مزبور گذشت
 کہ این چہ منفعت است کہ کثیران و حقیران یعنی شغالان چو کی نزدیک
 و دیگر جانوران کہ بزرگ و کھان ہستند یعنی شیران از تحت دور باشند ازین

ناوانی و خیال باطلی چو کی شغالان که مخفی دند و در کنایه و چو کی شیران قریب
 کنایه شیران مسطور کیفیت شغال مسطور اولان فهمید بودند و میدانستند که از ما
 شغال مذکور بهتر و اولی است و لایق باد شاهی است بعده روزی شغالان چو کید
 که چو کی آنها بدرجه آخر شده بود از اینجا اواز شغال بلند کردند گرفتند شغال
 سلطان فرور آن اواز شنیده خود هم از نادانی طبیعت اصلی و از شغالی کردند
 گرفت و شیران مذکور اواز او را دریافتند که در اصل شغال است لایق باد شاهی است
 آخر الامر او را دیده خورده اند یعنی شغال سلطان فرور که در هجوم قوم خود بود
 در آن احوال و از شغالی که میکرد عیب شغالی پوشیده میشد کسی در نمی یافتند
 وقتی که او از خود را در تنهایی کردن گرفت عیب نقصانی او بر همه ظاهر گشت
 یعنی عمل لباسی دایم احوال نمی باشد مرا و آنکه هر که مرتبه حقیر خود را بر مراتب
 صاحب کمالات زیاده و بهتر نیست طریقه ریاست و لباسی اختیار کنند
 آخر الامر نتیجه او همین است در اینجا یاد آن جهان هر چه فقیر و احوالات و
 کمالات مرشد خود بیان کرده است و صحیح و واقعی است در و تعریف بسیار
 و دروغ گوئی مهمل نیست و نباشد معاد الله تعالی زیرا که باین عنوان همه
 حق سیرت کمالات پیران و مرشدان خود را تعریف حق و بیان صدق کرده اند

تا که طالبان حق را دوستی و عقیدت بر مرشدان بیقرارین و سلوک باطنی در
فایده فقیر حقیر از جمله خادمان جناب عالی را و قتیکه بشارت براتب کمال
مذکور از آن جمله چندی مراتب بنشین گشته بودند و این اشرف المکان
لاشک گمان با عقیده تمام سکونت و زریده اگر چه بطریق حضرت ایشان قدم
بر قدم نهادن قابل نیست فاما فیض با هم گوناگون بفضله محفل اندخا پنجم نقل
حضرت شیخ محی الدین علی العربی رضی الله تعالی عنه از جای سکونت بمکی
بطوریه تشریف فرموده بودند در شهر فاضل حمید علوم دین با مردمان نجبا
بی اسوخت اتفاقا حضرت شیخ بفاضل مذکور ملاقی شده بعد سیر مسطور بلکه خود
آمد اند بعد چند ایام فاضل مذکور را وقت رحلت رسید از شدت سکرات موت
سه شنباز روز جانگداز نه بود بلکه خناس و ابلیس علیه اللعنه بر مقدمه ایمان
او خلعت می آوردند و اشکال می انداختند در احوال شدت مذکور حضرت شیخ را
ازین امور مزبور گاهی گریده از مکان سکونت که فاصله آن بسیار دور بود
توجه رحمت فرموده خلاصی از کمر شیطان در حالت نزع جان بخشانیده با خلعت
ایمان ازین دار فانی گذارده اند ظاهرا سبب آنکه فاضل مرحوم مذکور یک مجلس راه
خود با عقیدت و ادب شمس چندی کلام کرده بود عزیز من از یک مجلس دینی

چنین فیض رحمت گشته است هر که در خدمت ولی کامل با عقیدت تمام اگر سکونت
خواهد ورزید البته او را سعادتهای داین میسر خواهد شد درین هیچ شک نیست بفضل
باین فقیر عاصی پر معاصی از توجهات حضرت قبله داین چند ایراد حاصل شده است
و خواهند شد چنانچه بهره اول از جمله بهره فضل و اکمل است که ناز با جماعت همراه حضرت
معلى گذاردن باشد یعنی بوقت ناز موصوف بهتر از عبادت صد ساله باشد مشغول نشود
سه یک مانده بودن با اولیا بهتر از صد سال بودن در ستقه
هر که خواهد هم نشین با خدا باشد او نشیند در حضور اولیا صحبت یک ساعت
با اولیا بهتر از صد ساله طاعت بے ریا بهره دوم آنکه هر روز
قد موبسی و نظر بر روی مبارک با صدق و عقیده تمام کردن است بهره سوم
آنکه هر چه زبان مبارک جناب معلى ارشاد از علوم عرفان توحید و سلوک فقیری گرفته
شده است و میشود و خواهد شد میدویند دولت ابدی و جاودانی است
بهره چهارم آنکه الوش یا کمال حضرت معلى گاه گاه خوردن است که سوره
شفا وارد است خصوص اینچنین سور موسی کامل بفضل و قسمت عالی میسر آید
که نعمت عظمی است و پس بهره پنجم آنکه طالبان موسی باین شرف امکان برآید
ستفاضه علوم فقیری که می آیند ناز با جماعت طالبان مذکور گذاردن کلام

عرفان و فقیر استماع کردن و همراه او شان طعام خوردن در کار مذکور این
 عاصی را فهم عرفان و علامت مغفرت و رفع معصیت است بهره کششم آنکه
 هیچ گاهی دغدغه و دوسوسه و اندیشه قوت لایوت و پارچه ها و غیره که لابد
 بشریت بر دل فقیر نگیرد و نمی آید اندیشه مذکور از جمله اندیشه های شر بدتر بلکه
 شرک است فعوذ بالله منها بهره بقم آنکه شاگردان علم دین که نزد فقیری آیند و تعلیم
 میگیرند دین کار منفعت دینی و دنیاوی طرفین است یعنی علم اسلام میخواهند
 و حرکت و خدمت بے تکالیف میکنند غریب بوجه حسن باید فهمید که
 زمانه باختر رسید در بنوقت کار سلوک فقیری موافق استاد بزرگان و
 واکا بان دین متین براتب اصل واحد که بدرجه کمال باشد بدست هر کدام کجا
 میشود و ظاهر است اگر در اینوقت تعلیم علم اسلام بمردمان داده شود بحسب طلب هر عمل
 از اعمال شریعت انهم غنیمت است و امور دینداری است در بنصورت نسبت
 خود بهم فیض اسلام تاقیامت جاری بوده باشد بنا برین این فقیر عاصی هم بمقدور
 دانش خود علم دین و ایمان مردمان را می آموزند که بهر عنوان و بهر کار غنیمت
 و تعلیم بطور بدرگاه الهی در قبولیت در آید و معصیت رفع گردد از آن بدور
 فقیر زیر سایه عاطفت آمده است هیچکسی و هیچ روزی آنکه شسته که بغیر از خدا

کار را محتاجی باشد بفضل هر وقت و بر آن خادمان حاضر و موجود میباشد چنانکه
 جمعیت دنیاوی نیست که خادمان اجوره دار نهاده شوند و در بعضی مکانهایی که
 پیش ازین که مینامد اینقدر خادمان صادق الاعتقاد و حق پرستان قائم
 بر امور شریعت میسر نمی شدند مگر در نیکان مکرم از تو جهات جناب عالی حقتعالی
 خادمان موصوف عطا فرموده است الشکر لله و بحمده ازین سوای ذره و آب هرگاه
 ظاهری و باطنی بسیار اند که نوشتن آن طواری میشود مختصر کرده شد عزیزین سلوک
 فقیر در نیکان مکرم از تو جهات و کشش باطنی حضرت معلما اینست شاید شنیده
 مفهوم میشود زیرا که خطره اینجا نبی از ابتداء ملازمت تا هذا الان گاهی برای رفتن
 بطرف دیگر جنبش و حرکت نمیکند بلکه در اقامت زیر سایه عاطفت استقامت
 قویه دارد این تو جهات و کشش مذکور را عین دولت جاودانی تصور نموده بر آن
 خوشحال و خرم هستم اگر چه بحسب ظاهر در بعضی امور دنیاوی تکلیفات میباشد
 بفضل دل آتیه که نمیدهند عزیزین سایه عاطفت جناب عالی در حق این
 فقیر ضعیف گویا شکم مادر است بیج و سوسه و دغدغه نمیکند رد و نمیرسد و الا نه برا
 تلاش انجام دنیاوی بسیار کسان ازینجا رفته انعامات و یمیه جات پیدا کرده
 مشهور و معروف است اگر فقیر هم برای انجام مذکور بطرف دیگر میرفت البته بقدر قیامت

خود خیر میسر میشد عقلاً لیکن از لذات سعادت سایه جناب عالی محروم میماند
 معاذ الله منها و قتیکه فقیر نزد قدوم مبارک آمده در آن ایام بعد دو سه ماه روز
 اتفاقاً حضور پر نور در تنهایی عهد و قرار با تصدیق تمام کرده که انشاء الله تعالی
 از قدوم مبارک بطرف دیگر برای تلاش دنیوی نخواهم رفت مگر به بیت الله
 و زیارت رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم بفضل عهد مذکور از آن ایام تا الیوم
 قائم مانده است و آینده هم از اکرام ذوالکرام قائم خواهد ماند دیگر آنکه فقیر از آن
 حضرت معالی از راه کرم و نوازش از ابتدا تا الی الان هست مفهومی میشود
 یعنی جمیع ظاهری چنانچه ملک و میراث و دیهات و یومیهات که از آن گذران مع
 توابعان کرده شود تا حال کسی طرف اینقدر میسر نیست
 معروفست مگر خیر ضروری که خرج لابدی جسم است اینهم در تنهایی طعام
 چرب و شیرین و لباس فاخرانه میسر نیست همه کسان میدانند اگر حضرت را
 دو جهان میخواستی که جمیع ظاهری هم باین فقیر شود نزد حضرت معالی بفضل
 چه قدر کاری بوده است البته جمیع مذکور بوجه حسن میشد و شود لیکن حضرت
 عارف بالله و دانا و دین و کامل الوجود در جمیع امور مستند بر کار یکسر میکنند
 موجب اراده الله و موافق حکمت و عاقبت محمودی است درین پیچ

بست غیر را هم در بنیاد عقاید کامل است که سکریت با خوشی تمام در ریت
آنکه غیر این عمر تعلیم الشاکر فیه در کار الشاکر پروازی و عبارات آرائی نیست
معن و درست یعنی قابلیت عربی و فارسی میدار و مگر چیزی ضروری و عیبت
سوق و عقاید صدیقیه کالات و حالات مرشد کامل بادی اصل جمع کرده تا
شکاکان اهل را تا از یانه قبلی گشته راه نمائی صدق و ثواب شود و راجی از رتبه
حق بین و یاران طریقت اگرین سالک این شاه راه حقیقت آنکه اگر در اولاد الفضا
و حروف و رابط عبارات در بعضی محل بجا و بیان تقدیم و تاخیر و طول عبارات
و بیان مکرر جای آمده باشد بر آن نکته حسنی و عیب گیری نظر نمایند بلکه از راه کرم
و اخلاص صحیح نمایند زیرا که نزد دانا با دین و متصفان اهل یقین کار مطالب است
و در از انشا پروازی و عبارات آرائی که کار منشیان باشد معارف چهار عارفان حق
یعنی و مراد است و نه بر صورت و از آنکه ظاهر طریقه و ستان حق نیست
که سخن دیگر از پیرایه معالی از عرفان خود میباشند که بعالم دانا با آن خوب و بد
تست تمام شد بعونه تعالی چهار بخش ششم ربع الثانی است که بهجری شوی
بروز شنبه بوقت چهار گبری روز بگذشته رساله تفرق عباد
جناب حضرت خواجہ رحمت الله نائب سول مدین تالیف نظام تصانیف

با تمام رسید الحمد للہ کہ این سالہ سب فی ظہر و لیل پر بعد از سرار
 حقیقت حسب فرمایش جناب معالی القاب صدر العلماء الکرام و ائس الفقہاء
 العظام خادم دین رسول اللہ حضرت مولانا مولوی انوار اللہ استاد
 حضرت ولیعهد بھادر ادام اللہ قبائلہ و افضالہ در مطبع یوسفی حیدرآباد
 با تمام حق العباد فقیر خیر خاکسار ازلی محمد یوسف علی خلیف سید مدعی و
 ریاست اور متوطن قصبہ بابل علاقہ سرکار تانبہ حال تقیم بلدہ حیدرآباد
 محلہ شکر کوٹہ تاریخ پنجم جمادی الاول ۱۲۵۰ ھجریہ نبویہ طبع گردید

قطعہ تاریخ طبع رسالہ حضرت رحمت اللدنا یب رسول اللہ
 تصنیف جناب مولانا مولوی محمد مظفر الدین صاحب
 المتخلص بمبلی

چہ کیا جب عام رحمت کی لہی یہ تذکرہ	رحمت اللدنا یب حضرت رسول اللہ
سال طبع یکا معلیٰ سرور غیب نے	یہ کہا (طرفہ رسالہ رحمت اللہی جہاں)
تمت تمام شد	

CALL No.

922992

٩٢٢٩٩٢

ACC. No.

2102

AUTHOR

TITLE

922992
٩٢٢٩٩٢

2102

Date

توضیحات
- ١٣٢٥ هـ -
- ١٣٢٥ هـ -
- ١٣٢٥ هـ -



MAULANA AZAD LIBRARY ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:-

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

